



۱۲	۱۳
۱۴	۱۵
۱۶	۱۷

جغرافیای عالم

معنی جغرافیا این است ~~تعیین احوال ارض و احوال آسمان~~ و ~~تعیین احوال ارض و احوال آسمان~~ قسم است.

(۱) متمسکین چیا گرفته یعنی جغرافیای که بر حسب علم ریاضی است بیان می کند زمین

قاعده نجوم یعنی بودن ارض یکی از جمله اتم متخیره و اندازه و ترکیب و محل آن که نسبت بسیار متخیره

در چه مقام واقع است یعنی بعد آن از آفتاب چیست.

(۲) متمسکین چیا گرفته یعنی جغرافیای که بیان میکند وضع طبیعی تقسیم سطح ارض و آب و هوا

خاک بر طبقه از آنرا و آنچه بالطبع در هر زمینی و اقلیمی از آن حاصل میشود.

(۳) متمسکین چیا گرفته یعنی جغرافیای که بیان میکند ارض ابروی که در قبضه مختلفه و اول طوالت است

و نیز بیان میکند در هر مکه را و قواعد و آئین حالات و طبع و عناصر خلق هر یک از آن ممالک است.

اول متمسکین چیا گرفتن

با جمله متمسکین چیا گرفته می آموزد و ما را که این زمینی که ما بر آن اقامت داریم کیست است از جمله اتم متخیره

و جسی است بالطبع خاک که دوران دارد بر جسم دیگری بسیار گرم در محل وقوع و بعد از آن آفتاب

چنانچه تقسیم است نسبت بسیار متخیره.

جغرافیای ریاضی است بیان
مستند و در جغرافیای
هر دو قاعده

تقسیم سطح ارض و آب و هوا

تقسیم ارض بر طبقه

تقسیم ارض بر طبقه

تقسیم ارض بر طبقه

تقسیم ارض بر طبقه

تقسیم ارض بر طبقه

جغرافیا سی عالم

صوت و شکل زمین گوی مانند کروی است چنانچه بغت یونانی میگویند را بلینیت است اینست که
 زمین کروی است و قابل میکنند و معتقد است که در غالباً از زمین جبال و اطلال عظیمه گمان میکنند که
 زمین بی ترکیب و نامبر است و چون ملاحظه معاری و براری سطح را بنمایند چنان نظرشان می رسد
 که ارض مسطح است ولی هیچ وجه تعلق جبال و سطح معاری براری ارض از کروییت خارج نیست
 و گذشته یارین قاطعه و اوله بامره معلوم شده است که زمین کروی است -
 (۱) آنکه چون آفتاب ماه و سایر شجره کروی است چنانکه زمین نیز باید کروی باشد -
 (۲) آنکه سائمه در صورت ماه دیده شده همواره مدور نموده است زمین
 می شود که زمین کروی است -

سایه زمین است

سایه آفتاب در ارض

(۳) آنکه در هر کجائی که شخصی بایستد افق گرداگرد خود دایره مشاهده میکند و خود را در وسط آن
 نقطه می بیند چون اینحال در هر کجای عالم همین منوال است ظاهر میشود کروی بودن ارض -
 (۴) آنکه چون کشتی بجانب کجائی آید ابتدا گل آن تبصره ناظر می آید انگاره رفته رفته آن کشتی
 دیده میشود و حال آنکه اگر زمین کروی نبود بر عکس این مشاهده میشد -
 (۵) آنکه کروی بودن ارض بحساب و پیمایش نیز ظاهر و ثابت شده و در این صورت زمین
 باین ملاحظات معلوم کرده اند کروی بودن ارض را و نه فقط کروی بودن آن را بطور اجمال و سرری
 معلوم کرده اند بلکه تحقیق نموده اند که زمین کجائی کروی و مدور نیست چون گوی بکجه چون در
 و در طرفین شمال و جنوب آن چیزی کاسته است که محسوس نمی شود -

سایه در کوه بزرگ است

زمین همواره در گردش است و گردش آن بر دو قسم است گردش که بگرد محور خود می کند

جغرافیای عالم

و گردش که بگرد آفتاب می کند - اما گردش که بگرد خود می زند زمان آن است
 که گردش روزی باشد می گویند که مدت واقعی آن ۲۴ ساعت و ۵۶ دقیقه و ۴۰ ثانیه است
 و در این صورت در حوالی خط استوا در هر ساعتی زمین یک هزار میل گردش می کند و در
 شبی که حاصل می شود از این حرکت شبان روزی است که زمین می گزرد از مغرب به مشرق
 اما گردش که زمین می کند بگرد آفتاب یکبار در سال است که می نامندش گردش سالی است
 که از آن حاصل می شود فصل در هر قاره میگیرد و در حرکت دور آفتاب در زمین
 زمان واقعی این دوران بگرد شمس ۳۶۵ روز است و ۶ ساعت و ۹ دقیقه و ۱۰ ثانیه است
 و اندازه مسافتی که ارض طی می کند بگرد شمس در این حرکت در هر ساعتی بیش از ۱۲۰۰۰
 میل است - اگر زمین بطور کمال مدور و کروی بود از هر طرفی قطرش مساوی بودی
 و لکن چون مارپیچی شکل است آن قطری که از آن واقع است در طرف شمال جنوب اندکی در
 مسافت کمتر است از اقطار دیگر آن مثلا اگر خطی بکشند از جنوب بشمال کمتر خواهد بود از آن
 خط یا خطوط دیگری که مصلوب کشند بالای آن مانند خط استوا که از مشرق است به مغرب یا
 باطراف دیگر آن و همچنین بتحقیقات درست یافته اند که قطر زمین از مشرق به مغرب در خط استوا
 ۶ - ۳۵ ۷۹ میل است از شمال به جنوب ۲ - ۷۸ ۹۹ میل است عبارت آن
 ۲۶ میل فرق دارد -

خط استوا در شمال و جنوب یک
 مصلوب باین صورت است -
 شمال
 شرق
 جنوب
 غرب
 این خطوط اگر در این خط استوا
 در هر طرفی از شمال و جنوب است
 و این خط در طرف مشرق و مغرب است
 خط استوا در هر طرفی که باطراف
 مسافت کمتر است از اقطار دیگر آن
 خط یا خطوط دیگری که مصلوب کشند
 باطراف دیگر آن و همچنین بتحقیقات
 خط استوا ۶ - ۳۵ ۷۹ میل است
 از شمال به جنوب ۲ - ۷۸ ۹۹ میل است

با بجمله باین حساب که اگر زمین قریب ... ۲۵ میل است سطح آن میل مربع قریب ... ۱۹۸
 میل و تمام زمین از حیثیت جسامت و قطر قریب ... ۲۶ میل کیویک است

جغرافیای عالم

حدود و مناطق ارض

بجز تحدید گویون و پیمایش و دانستن اکنه و اراضی و غیر ذلک منجمن حدود و مناطق نامی مختلف کرده اند
بهترین - حدود اصلی ۵ اجم هم دو قطب است و هشت حد -

اما دو قطب و دو نهایت و نوک محور زمین است که زمین همواره بگرد آن در گردش است کینی را
میگویند قطب شمالی و دیگری را قطب جنوبی - اما هشت حد مشرق است و مغرب و شمال و جنوب

و وسط مشرق و جنوب و وسط جنوب و مغرب و شمال و وسط شمال و مشرق - و شرق
(یا مشرق) آن طرف آن طرف میگردند که از آن طلوع میشود - و غروب یا غروب آن طرف میکنند

از آفتاب در آن غروب میکند - جنوب آن طرف را میگویند از آن طرف که چون نیم روز میشود آفتاب محاذی
صوت ناظر است و شمال آن طرف را میگویند که محاذی جنوب است - اگر کسی تجوی خود را که ساز از آن

حدود و اوقات را بخوبی میتواند دریافت زیرا که آنیکه ابتدای ساعات و وقت را از نیم روز یا نیم شب
میگیرند اول طلوع را ساعت ۶ می شمارند و چون آفتاب بوسط مشرق و جنوب میرسد ساعت ۹ حساب

میکنند چون محاذی جنوب میرسد ساعت ۱۲ یعنی ظهر می شمارند و این قاعده در هر کجای از عالم
بکار می آید و مفید است - همچنین آشن شدن با ستاره شمال که یک ستاره است برابر محاذی قطب شمالی

و این ستاره است که در بنات نعش است که جدی نام دارد زیرا که جدی محاذی و همین نیست با شمال
و دانستن این ستاره را که در شب بسیار مفید است منطقه - منطقه ای که جغرافیا و انان به شمال میکنند

اینهاست خط استوا و خطوط عرض و خطوط طول - اما منطقه یا بزرگ است چون خط استوا و خطوط
عرضین یا کوچک است مانند خطوط طول - خط استوا خطی است منفرتن بگرد زمین برابر و بدون کم و زیاد

جغرافیای عالم

خط شمال جنوب برابرین منقسم است بدو قسمت مساوی بواسطه خط استوا یکی آنکه در شمال خط
 مذکور است که قیامتش نصف شمالی یکی آنکه در جانب جنوب آن خط است که میگویندش نیمه جنوبی و در
 خط استوا خط اصلی است که از آن خطوط لاتی و شمالی و جنوبی را حساب میکنند همه منطبق با آنست که
 باشد و خواه منجور ۳۶۰ درجه تقسیم کرده اند هر درجه را در ۶۰ دقیقه و هر دقیقه را در ۶۰ ثانیه علامت
 هر یک را دیده شود این است (۵) علامت دقیقه این است (ر) و علامت ثانیه این است (د) مثلا
 ۲۵ ۱۵ ۱۰ ۵ ۰ ۱۰ ۱۵ ۲۰ ۲۵ ۳۰ ۳۵ ۴۰ ۴۵ ۵۰ ۵۵ ۶۰ درجه است در هر یکی از این
 منطبق ۹۰ درجه - و باید دانست که هر چند هر دایره را اعم از آنیکه بزرگ باشد یا کوچک ۳۶۰ درجه فرض کرده اند
 مگر آنکه اندازه مسافت از خط استوا میگیرند و در اینصورت هر درجه در خط استوا بحساب جغرافیا و اما آن شصت میل
 هر یک این خط نصف النهار را میگویند و آن خطی است که در کره از میان دو قطب شمال و جنوب میگذرد
 و خط استوا را قطع میکند و کره ارض را منقسم بدو نیمه میازد شرقی و غربی - خاصیت این کره این
 این است که نصف النهار هر کجای عالم را که در طرف شمال و جنوب خط استواست مشخص میکنند و دیگری که در
 میاندازت آن واقع است و در اینصورت میتوان بر بیابانها و دریاها و غیره که در کره است فرض شده و مقرب میسازند
 بر میل خطوطی را میگویند که واقع شده اند در دو جانب خط استوا و آنیکه برل میگویند بجهت آن است که
 تا صدمه قیامتین هر دو خط مساوی است و آنیکه کوچک تر اند از خط استوا بعلت آن است که هر قدر شمال
 و جنوب نزدیک میشود و اگر در زمین کم میشود لهذا آن خطوط هم کوچکتر میشوند - هر دو مقام و مکانی که
 در شرق و غرب است در تمام عالم اگر مجازی یکدیگر واقع اند و یک برل (خط) واقع اند و هر دو مقام
 و مکانی که در هر کجای عالم در مختلف جا واقع شده اند بحسب بعد از خط استوا با شمال و جنوب یکدیگر

بست

خط

جغرافیای عالم

یکدیگر بر پهنای مختلف دارند بنا بر این عدد پرتل سجیدوی شمار میشود مگر چهار از این پرتلها محسوس

نام خاصی دارند و مسافت شان نیز مساوی است که اینها باشند

(۱) تریک آف کنسر که واقع است ۲۳° و ۲۸° در شمال خط استوا

(۲) تریک آف کپیکان که واقع است ۲۳° و ۲۸° در جنوب خط استوا

(۳) اترکتیک سرکل که واقع است ۲۳° و ۲۸° نزدیک قطب شمالی

(۴) اترکتیک سرکل که واقع است ۲۳° و ۲۸° نزدیک قطب جنوبی - این چهار

خط روی زمین را تقسیم میکند به پنج نواحی خاص

(۱) تریک آف کنسر (یعنی نطق حراق) که در جانب شمال محدود است به تریک آف کنسر

و در جانب جنوب به تریک آف کپیکان که خط استوا در وسط واقع آن واقع است

(۲) تریک آف کپیکان (یعنی نطق معتدل شمالی) که کشیده میشود از تریک آف کنسر

تا به اترکتیک سرکل

(۳) تریک آف کپیکان (یعنی نطق معتدل جنوبی) که کشیده میشود از تریک آف کپیکان

تا به اترکتیک سرکل

(۴) تریک آف کپیکان (نطق باره شمالی) که مشتمل بر تمام آن قسمت از زمین است که

در شمال اترکتیک سرکل واقع است

(۵) تریک آف کپیکان (نطق باره جنوبی) که مشتمل است بر تمام آن قسمت از

زمین که در جنوب اترکتیک سرکل است

خطوط سیاق عالم

لنتیو و دلا نجیب تیو

این نقاط یا شهرها شامل جغرافیا شده قبل از آنکه روی بیرون زمین معلوم گردد و بهنگام سیکل
همان میرفت که طول زمین از شرق به غرب بیش بود و از طول آن از شمال جنوب و چونکه
همواره خلق لفظ عرض استعمال میکنند بر آن طرف سطح خیری که از طول آن عرض است و
طول را استعمال میکنند بر آن طرف سطح خیری که از عرض آن بیشتر است لهذا لفظ عرض
لنتیو و آوری و دلا نجیب تیو در جهت مساحت و درازی شمال جنوب عرض و لفظ
طول یا لانتیو تیو در جهت مساحت و درازی مشرق و مغرب آن - خط استوا خطی است
و عمده ایست که لنتیو را از آن گرفته میشمارند و که زمین منقسم میسازد و حصه برابر مساوی که هر یک
از آنها از خط مذکور گرفته میروند تا منتهی میشود به قطب شمال و جنوب که هر یک از آن مشتمل است
بر عرض ۹۰ درجه مسافت - آن عرض که در طرف شمال واقع است میانندش لنتیو شمالی
و آن عرض که در جانب جنوب است میانندش لنتیو جنوبی - هر چند احتمال میرود که این لنتیو
مکانی را بالای سطح زمین مع ذلک هنوز گاهی کامل ایم بحلیت آن مکان بجهت آنکه شمال مکانی در
لنتیو ۹۰ است در شمال لی در کدام محل خاص از آن مارا باید که آن مکان را پیدا کنیم معلوم نیست
این اشکال منوع میشود باختیار کردن یکی از مریدیهائی را که اگر در زمین قرار گرفته اند و فرض کردیم آن
مریدین اول نگاه آن مکان نسبت میسیم بان مریدین میگویم که چند درجه است و طرف شرقی یا غربی
این مریدین منقسم میسازد و لانتیو تیو در زمین با دو حصه مساوی که هر یک از آنها مشتمل است بر
نیمی از کل که یکی را میخوانند لانتیو شرقی و دیگری را لانتیو غربی و قرار او شمار را لانتیو تیو میگویند

بخراشیای عالم

این است که بیش از آنرا از درجه . الی درجه ۹۰ در شرق و نیز از . الی درجه ۱۸۰ در غرب

دوم زمین یک جیب گرنی

یک جیب گرنی ظاهر میسازد که زمین محل سکونت و زیست بنی نوع انسان است و نیز ظاهر میسازد تقسیم و تحدید و جای وقوع واقعه و سوا و سیدایش طبیعی و امثال ذلک آب و خاکی که سطح ارض مشتعل است از آنها - تمام سطح ارض مشتعل است از آب و خاک -

اما آب

تقسیم - سطح آبی که در زمین را در گرفته قریب سه پانجم سطح زمین است و عمده آن جمع شده است در جنوب و آنچه تحدید کرده اند تمام سطح ارض مشتعل است بر ۱۲۹ میلیون میل مربع که ازان $\frac{1}{4}$ میلیون زمین است و $\frac{1}{4}$ میلیون آب - اگر دو نقطه یا قطب قرار دهند در دو محاذی هم یکی در وسط محیط در جا یک آب بسیار است و یکی در وسط زمین جا یک آب بسیار است پس خطی در میان حقیقی آن کشند حده اول تقریباً تمام آب است و حده ثانی تقریباً تمام طبیعت و عنصر - آب مشتعل است بر سه عنصر و کیفیت طبیعی -

(۱) جوهریت و روحانیت دارد که ازان بخار حاصل میشود و این -

(۲) جریان و تأمینت دارد و بعلمت آنکه دریا است و آب گیر است و جوی و غیر ذلک -

(۳) جسمیت دارد زیرا که منجم میشود و منجم و نگرگ ازان حاصل میشود - اما مژه آب بر سه

قسم است سنگین و عذب و معدنی - آنچه در محیط است از قسم سنگین است و آنچه در چاهها و چشمهها

از قبیل عذب است و آنچه که در نهاد درجا و درت معدنیات بوده و از آنها گاس و نمک حاصل میشود

جغرافیای عالم

آنها را میخواهند آب معدنی - اما در رنگ آب شور غالباً سبز رنگ است و هر آبی که در دریای شور
ان این باشد اتفاقاً است و نسبت در بعضی جهات اسباب خاصی - و رنگ آبهای معدنی مختلف است
با اختلاف رنگ آن شئی که مجاور با آنهاست - اما اعتدال آب گرمی سردی چنان است که بموجب
هر حادثه که رخ دهد از درجه انجماد بدرجه جوشیدن میرسد مثلاً در زمستان که تخمیدانها در گرمی سردی باقی
میشود و ۳۲ درجه از برایش تعیین کرده اند که در آن درجه آب باید بجوشد آید چون آن حالت بدرجه ۳۲
قرار میگردد آب منجمد میشود و باین حساب اعتدال گرمی آب دریا در ۳۹ درجه کمتر میشود -
حرکت - یک حرکتی همواره وجود دارد آب محیط را چنانچه در هر کجای عالم که دریائی است است
آن در حرکت است و این حرکت دائمی بواسطه حرکت روزیته زمین است و حرارت شمس -
اما اثر حرکت زمین در دوران آن از مغرب به مشرق این است که بطایفه نماید که آب یا بجانب مغرب در
حرکت است این حرکت بیشتر در خط استوا محسوس میشود چه در آنجا حرکت زمین بیش است و آب میل
بجانب اردشل اینک هرگاه کاسه آبی در دست کسی باشد و راه برود آب آن کاسه میل دارد بطرف ضد
و مخالف حرکت آن یعنی اگر بریزد از جانب پیش رو نمیزرد بلکه بطرف عقب میریزد - اما اثر حرارت
شمس این است که همواره آن جوانب ارض که محاذی آن هستند بخارا از آنها متصاعد است و در صورت
آبی که پیوسته بخار میشود و در هوا داخل میگردد آبی بجای آن می آید از قعر دریا و لهذا بالای آب همواره حرکت
ولیکن حرارت آفتاب را یک اثر دیگر نیز هست و در خط استوا و آن این است که پیوسته آب همیشه
و از یک گیر جدای سازد و موجب آن میشود که آب دریا بدو جنب شمال و جنوب در حرکت باشد -
انقسام آب - آبی که شامل است از یک حصه عظیم سطح ارض غالباً میماندش دریا و اگر دریا

جغرافیای عالم

دریاد واقع یک آب است که انقسام نمی پذیرد و انقسام آن غیر ممکن است مگر بواسطه سهولت در رجوع به آن بر پنج قسمت عظیم تقسیم شده که هر یک از آن محیطی منجوانند بنامی خاص که اینها باشند

(۱) پسیفیک (۲) آتلانتیک (۳) ایندین (محیط هندوستان) (۴) آرکتیک (۵) انترکتیک - اما محیط پسیفیک - این محیط را که مردم جزئی و فرانس منجوانند -

محیط عظیم فرا گرفته است بیش از یک ثلث سطح کره ارض را و کشیده شده است از آرکتیک در شمال تا جنوب انترکتیک در جنوب و از جانب ایشیا و استرالیا در جانب مغرب تا با امریکا در شرق خط استوا از وسط این محیط میگذرد و آنرا متقسم به دو قسمت میکند که یکی را منجوانند محیط پسیفیک شمالی و دیگری را محیط پسیفیک جنوبی - مساحت این محیط را مختلف تخدیه کرده اند و در این اوقات تازه‌گی حساب کرده اند ۴۷۸۱۰۰۰۰ یعنی ۴۷۸۱ میلیون و ۸۱۰ هزار میل مربع است - این محیط را دریای عظیمی نیست که دیده باشند در وسط ارض مگر چند دریای و رود هر چند عظیم محیط است آرام‌ترین همه مگر چند آن مفید نیست یعنی از برای تجارت آمد و شد و در این محیط جزایر بسیار است در دو جانب خط استوا اغلب کوچک مگر بعضی از آنها بزرگترین جزایر عالم هستند - اگر چه کجا که این محیط را دریافت نتوانستند اندک و مگر بعضی از جاهای آن را دریافته اند که بیش از ۵۰ میل عمیق بوده - محیط آتلانتیک - وجه تسمیه این محیط این است که قریب دارد به کوه طلسم در جانب شمال و مغرب آفریقا - این محیط اتم و معروف تر و عمیق تر و سهمناک تر از همه محیطهاست - فرق این با سایر محیطها این است که بالنسبه باریک تر از همه است و قوت جریان آن بیش از همه جزایر آن کمتر از همه ساحل خشکی آن بیش از همه - عمده شعب این محیط که ازان جدا شده داخل ارض منجوانند

در این محیط کوه طلسم در جانب شمال و مغرب آفریقا - این محیط اتم و معروف تر و عمیق تر و سهمناک تر از همه محیطهاست - فرق این با سایر محیطها این است که بالنسبه باریک تر از همه است و قوت جریان آن بیش از همه جزایر آن کمتر از همه ساحل خشکی آن بیش از همه - عمده شعب این محیط که ازان جدا شده داخل ارض منجوانند

جزایر آسیای عالم

میشوند اینها هستند (۱) دریای مدیترانه و شاخه‌های آن (۲) دریای سرخ و آسیای شرقی
 (۳) دریای آرگو (۴) دریای بالتیک مع دو خلیج تنیسا و فنیکند - اما در طرف دنیای
 که طرف مغرب بوده باشد فقط خلیج کشیکه است و بجز بدش عرض و طول این محیط مختلف
 تخمین نموده اند از ۲۵ الی ۵۰ میلین مربع دانسته اند و با عقایدی از بعضی نویسندگان
 موجود ۳۵۱۶۵۰۰۰ میل مربع است یا عبارت آخری پنج یک تمام کره ارض نهایت عرض آن
 ۴۱۰۰ میل است از شرق مغرب و اقل عمق آن قریب ۲ میل است -
 محیط اینها - باین تناسب است این محیط را میخوانند محیط هندوستان که سه طرف گت و یک طرف
 و این محیط کشیده میشود از ایران و هندوستان در طرف شمال و میروید به اترکتیک سرکل در جنوب
 جنوب و از استرلیا در طرف شرق تا افریقا و محیط آتلنتیک در طرف غرب - شعب عمده این
 محیط دریای بنگاله است و دریای عربستان و خلیج فارس و دریای احمر - گرمی و حرارت این محیط
 از سایر محیطها پیش است بنابراین بخارا آن نیز پیش است از سایر محیطها و در این محیط چند جزیره بسیار
 عمده است و مساحت این محیط ۲۹۲۱۹۰۰۰ میل مربع است -
 محیط اترکتیک - این محیط را محیط شمال و محیط منجم هم میگویند زیرا که بیشتر آن در فرساید
 واقع است و قریب به درست در شکل گرد و آن بقدر ۲۴۰۰ میل است و مساحت آن تخمین
 کرده اند ۵۲۹۲۰۰۰ میل است و این محیط فقط یک اه بسیار عریضی در وسط تاری
 و گرین لند ملحق میشود و محیط آتلنتیک عرض و طول این محیط با فعل بر بنده معلوم نیست -
 محیط اترکتیک - مشتمل است بر تمام آبی که در جنوب اترکتیک سرکل واقع است -

جغرافیای عالم

سطح این محیط را تحدید کرده اند قریب میل مربع است. اگر خیا بهای این محیط با سایر محیط های پیشینگی و اتصال دارند که بواسطه انکیستخ بسیاری در این محیط است از هر دو جهت و در هر دو جهت امکان پیشرفت نیست و نیز بواسطه طوفانهای عظیم و یادهای بسیار سخت و سرد. هر چند که باقی محیط با چندان تفحص و جستجو در این محیط نشود مع ذلک خبر داده اند دریا نوردان که در این محیط زمینهای غلیظه مرتفع و کوههای آتش بار بسیار است که بدم برون بر آنها هست از بی آدم یک نفس در آنجا یافت نمیشود

نامهایی که در جغرافیا مصطلح است

قبل از آنکه شروع شود در بیان این نامها ظاهر میسازم بنده که در اینجا و در هر جا که لفظی نامی مصطلحی از برای چیزی باشد که بنده بدانم و شنیده باشم یا در کتابی دیده باشم یا بتوانم جعل کنم همانرا خواهم نوشت و الا بهما که در لغت انگریزی است می نویسم. چون آب دریا داخل زمین میشود و شعبه شعبه میگردد و بصورت اشکال مختلفه هم میرساند هر شعبه و صورت و شکلی از آنرا بنامی منخوانند مثل محیط بحر خلیج بی لنگرگاه کریک رعد فرت استواری استریت چنل - محیط - و حقیقت آن آب عظیمی را میگویند که تمام زمین را فرا گرفته و قریب سه ربع زمین را شامل است بحر آب بزرگی را میگویند و در اصطلاح جغرافیا دانان آن شعبه و شلخ از محیط را میگویند که کم و زیاد زمین گرداگرد آنرا فرا گرفته. خلیج آب پهن یا دریای باریکی را میگویند که مسافت بعدی یا بسیار در طین ارض دیده است مانند خلیج فارس - بی دریایی را میگویند که در شکم ارض در شده است بین بگردان مانند هلال یا کمان کشیده شده - کریک گوشه یا کنج دریا را میگویند - رعد (یعنی رسته) جایی یا راهی را میگویند در دریا که محل پناه از باد و طوفان است و کشتی میتواند بسلامت از آن بگذرد

در این محیط
بسیار است
از هر دو جهت
در هر دو جهت
بسیار است
بسیار است

جغرافیای عالم

قوت و سوز و وی را میگویند که آب آن داخل میشود دریا - استریت راه باریکی را میگویند
از محیط که واقع است در میان زمین و سطح استریت بزرگ عرفین را میگویند - نتیجه مختلف هوا
و باد و طوفان موجب بعضی حوادث میشود محیط مثل گرفتگی و ویو و بیلو و موج که موج
و غلظت باشند - اما گرفتگی جریان حرکتی را میگویند از آب که واقع میشود در بعضی از جاهای یا و این
چنان است که بعضی از جاهای دریا مانند رود و سیل متحرک است این بر دو قسم است یکی اگر بسیار
قوت حرکت میکند و یک جانب و آن است گاهی از جریان نمی آید بر باد که برخلاف آن نمی
دیگری اگر فقط بواسطه وزیدن هوا پیدا می شود و آن بالای دریا است -
اما در موج را میگویند که بلند میشود و باد آنرا در می برد و محو می سازد -
بیلو تلاطمی را میگویند که در وسط دریا پیدا میشود بواسطه طوفان -

سرج موج عظیم را میگویند -

آن
بیتوجه خیزد شمس و قمر آب محیط خیزد و آن بند شدن فرو شدن آب محیط است و شتابها
آب باقی که شکل با این از آسمانها جمع میشوند در تالابها و دریاچه ها مجدداً میگردد بدینا از معبرها
از یک یا دو یا چند آب بسیاری را میگویند که جمع میشود در جایی که دریا محل وسیع و عمیقی است غالباً آب آن شور است
تالاب و سطح آبی است که غالباً کوچکتر از دریاچه است آب آن شیرین است نهاده شیرین از آن یعنی مجاری
رود آب جاری بزرگی را میگویند که غالباً از کوهها فرو می آید چشمه های آن در کوهستان است
از دیگر مجاری کوچک کوچک هم آب در آن جاریست آخر منتهی میشود بدریا یا آبیاری -

کشل مجاری است که دستی می برند جهت گذشتن کشته و غیره -

(۲) آثار زمین

تقسیم - اندکی زیاده از ربع سطح ارض زمین است که عمده آن مشتمل است بر دو قطعه عظیم زمین
و بکلی جدا از یکدیگر که میان آنها را کانالینت است - آن قطعه که اکبر است و کشیده شده است بجنوب
و شرق و جنوب آن زمین مندونیای قدیم - در این کانالینت یا دنیا واقع شده است عظیم
ارض که از قدیم ملایم معلوم بوده است بر سر کسی که یورپ و ایشیا و افریقا بوده باشند قطعه دیگری
که کوچکتر است میانندش نیای جدید که کشیده شده است شمال جنوب که تمام ملک امریکا بوده باشد
که همه چهارم زمین است این دنیا یکی جدا افتاده است از دنیا قدیم بواسطه محیط
انتیک و طرف شرق و محیط پسیک و طرف جنوب -

تمام آتزمینی که باقی مانده است در طرف جنوب و شرق دنیا قدیم شمرده میشود و حصه پنجم ارض که مشتمل
بر ملیشیا و استرالیسیا و میکرونیشیا و پلینیشیا و سایر زمینهای انترکتیک - آن زمینها
خوردی که افشاند شده اند بالای سطح تمام دریای عالم آنها را مینامند جزایر -

نامهایی که در جغرافیه استعمال شده است بارض

زمینی که سطح کره ارض - افرا گرفته منقسم شده است در میان آبهای عالم قسمت های بزرگ کوچک که اعتبار
دارند از یکدیگر باسهای خاصی که بوده باشند کانالینت و ایلیند - هر چند که در واقع کانالینت
بیش از دو نیست که دنیا قدیم و دنیا جدید بوده باشند مگر جغرافیا دانان بواسطه آنکه نام
جدا گانند شتند لازم آمد که نام مذکور را اطلاق و استعمال نمایند برای حصه های عظیم ارض بنا بر
یورپ و ایشیا و افریقا و امریکا شمالی و امریکا جنوبی و استرالیسیا را عمودا کانالینت میخوانند

در این کتاب
جغرافیه
مذکور
است
که
این
کتاب
مستوفی
است
از
کتابخانه
موزه
تاریخ
تهران

جغرافیای عالم

ایستند - جزیره را میخوانند و جزیره قطعه زمینی را میگویند که با تمامه محیط باشد با آب - جزیره کوچک
 که در وسط دریا باشد میخوانند ایلیت - جزیره کوچکی که در وسط رودی باشد میخوانند ایالت
 چند جزیره که در یکجا جمع شده باشند مانند خوشه انگوری میخوانند از کینیک زمینهای بزرگی که
 اکثر اطراف آنها را آب گرفته و از اراضی غلیم پخیری دور و بیجا ناطقاده آنها را میخوانند -
 پنینسوله و ایستمس (۱) پنینسول زمینی را میگویند که تقریباً تمام آنرا آب گرفته -
 (۲) ایستمس زمین باریکی را میگویند که در وسط دو زمین بزرگ است مثل گردن -
 مختلف صوری که حاصل بر زمینی راست باین نامها میخوانند کشتور و کشت و شتر
 و کیپ و امثال ذلک - کشتور فقط خطی است که تیظراً نظری آید از گرد زمین یعنی
 خطی که چو همیشه از افق دریا کشت خطی است که فی الواقع جدا میسازد زمین را از دریا -
 شتر و دیگر است از کشت بدینا مثلاً جانی که شخصی بایستد و در زیر قدمش آب دریا باشد
 کیپ نوک زمین را میگویند - قشیب و فرازی که بر روی زمین است باین نامهای فی الجمله
 کوه - تل - زمین مرتفع - کوهستان - دشت - زمین پست - بادی -
 و امثال ذلک - اگر چه اینها با کثری از خلق معلوم است گرنه بطوری که در جغرافیا استعمال دارد
 معلوم است - کوه مقداری است از زمین که از سطح ارض مرتفع است و چند آن فعت در بر زمین
 گرداگرد خود که از ... فوت بهر فعت دیگر بلند است نهایت ارتفاع کوه را قله میخوانند - وسط
 که میگویند - پایان آنرا تیچ و پایان میخوانند - آنحصه از آنرا که شیب میرود امنه میگویند - کوه
 هرگاه باریک تیز باشد نوک چنانند - هرگاه سلسله از این اراضی مرتفعه (یا جبال) بیک جای

ایلیت
 ایالت
 جزیره کوچک
 پنینسوله
 ایستمس
 کشتور
 کشت
 شتر
 کیپ
 قشیب
 کوه
 کوهستان
 دشت
 زمین پست
 بادی
 کشتور
 کوه
 کوهستان
 دشت
 زمین پست
 بادی
 کشتور
 کوه
 کوهستان
 دشت
 زمین پست
 بادی

جغرافیای عالم

یک جانبی کشیده شود و میخوانند سلسله جبال هر رشته از آنها که بر طرفی روان میشود آنرا میخوانند
 شعبه یا شاخه جبال - چون سلاسل متعددی از این جبال پهلوی یکدیگر جمع میشوند آنرا میگویند
 دسته از جبال - چون جبال متعددی با آنکه قتل آنها از یکدیگر جدا باشد پنج و بنیان آنها یکدیگر پیوسته و
 تا یک مسافتی کشیده است آنها را میگویند زنجیری از جبال - راهی که از وسط سلسله از جبال میرود آنرا
 میگویند معبر و اکثر در ایران میگویند گردنه - قتل مرتفعه بعضی از این جبال مذکوره از قدیم الایام همواره
 پوشیده است ببارف و برف و بهین نوان باقی است - بعضی از جبال بسیار مرتفعه است که فرود آید
 در زمینی آنها داخل جمعیت و سلسله جبال نیستند و آنها را نمیتوان خوانند سلسله جبال باین که جبال
 تعلق و قرابت دارند اکثری از کوههای آتش نشان آنها کوههایی هستند که بشکل قالب قند بالا
 رفته اند و رؤس آنها را ساقه و ثقبه بانی است که پیوسته از آنها آتش دو دو خاکستر و چیزهای سوخته
 بیرون می آید و باطراف و جوانب آنها مانند سیل روان میشود و از بعضی از این جبال آتش نشان است
 و گل گرم بیرون می آید و از بعضی گرد و آلودگی تصاعد میشود و باین گونه جبال لازم و ملزوم هم خوانده
 زمین لرزش یعنی هر کجا که از اینگونه جبال بوده باشد غالباً در آنجا زمین لرزش میشود -
 تل نیز زمین مرتفعی را میگویند که در جانی واقع است مگر ارتفاع آن گاهی به ۲۰۰۰ فوت میرسد
 نسبت باراضی گرد و اگر حول حوش حوزش و فرق تل از جبل نه فقط بار تعلق است بلکه نیز تیز
 و شکل است - زمین مرتفعه که آنرا میخوانند پلته و تپیل لند، زمینی را گویند که بلند باشد تا
 یک اندازه از سطح دریا مگر سطح آن هموار و یکسان باشد مانند میز - بعضی از اینگونه زمینها هم
 هموار است و برخی دیگر شیب فراز هم دارند و ملها و دریا نیز در آنها واقع است - یکی از بزرگان

این کوهها
 در تنگه جبال
 است

۱۸ جغرافیای عالم

علم جغرافیا لفظ پلتورا استعمال میکند بر زمینهای که در فحمت یک امتیازی داشته باشند که سایر زمینهای اطراف خود در آب و هوا و برآمدن گیاه و غیره در زمینی را که از ۱۲۰ فوت کمتر فحمت داشته باشد پلتونی خوانند.

دشت زمینی را میگویند که کلی است بلندی نام هواری نداشته باشد. دشتهای عظیم تمام روی زمین بموجب اقتضای مکانیت آب و هوا یا محض صحرائی لم نریح اند که بدت در بعضی از جاهای آنها چند دشتی و اندک آبادی یافت میشوند بیا با نهایی عربستان امثال آن یا اینکه سرسبز و معمورترین قسمتهای عالم اند مانند دشت بابل عراق عرب و دشت ترکستان و غیره.

تقسیم نباتات بموجب علم جغرافیا

باستثنای چند قطعه زمین که لم نریح افتاده اند نباتات در گرفته است تمام قطعات کره ارض را بهترین وضعی که بتوان مقرر نمود از برای تقسیم محل و دیدن مختلف نباتات در روی ارض اینست که زمین را بر هفت نژد یا اقلیم فرض نماییم (۱) زین خط استواء که در آن میروید انگونه نباتاتی که خاص است در آن هوای گرم را مثل دشت گرم و نباتات و بهترین اقسام چوب ادویه جانات خوشبو مانند بل و میخک و اسپینی و امثال فلک - (۲) زین ترایک که در آن شکله قهوه و امثال فلک میروید چنانچه فلک هندوستان واقع است در هر دو این زین یا اقلیم - (۳) زین اقلیم سرد است که اقلیم سوم بوده باشد در این اقلیم میروید انجیر و بید انجیر و از اینگونه نباتات - (۴) بهترین نژد که در آن کوه یافت میشود چنانچه ایران محل این اقلیم واقع است - (۵) زین سرد معتدل که بر روی دشت بلوچا و گندم میروید - (۶) زین زین اقلیم چهارم یعنی قند شکر که در آن زین سرد

این دشتها را که در این کتاب ذکر کرده ام
 در بعضی از قسمتها از دشت
 که در این کتاب ذکر کرده ام
 در بعضی از قسمتها از دشت
 که در این کتاب ذکر کرده ام

جغرافیای عالم

درخت قرمز میوه در (پارزین) (درین قطب) یعنی قلمب منقسم که در قطب واقع است که در آن میوه درختین و ما سن
 ولیکن چونکه هوا تغییر و تبدیل بهم میرساند هم بواسطه ارتفاع زمین هم بواسطه بعد مسافت از خط استوا
 بنا بر این اگر ما بخوانیم پست آریم میوه و گلگلهای اقلیم چهارم را فقط باید بالا را و یکم بر جبال تا رسیدن
 یعنی خط استوا چون کوهستان الپس واقع است در وسط ارضی یا اقیمی که در آن انگور میوه دید که آنجا هم
 هوا معتدل است و آنجا میتوانیم حاصل نمود نباتاتی را که در اقلیم ششم یافت میشوند - بعبارة آخر
 ما ملاحظه میکنیم که میوه یا حب یا نباتی در ایران میروید و در هندوستان هم میوید و حال آنکه میوه که در شیراز
 میروید در صغریان نمیشوین بواسطه همین فست و سردی و گرمی زمین و هوا است پس اگر با صورتی کشیم
 از کوههای عالم و در آن ظاهر سازیم اعتدال هوا را در هر جای از آنها آنگاه بر ما معلوم خواهد شد که در
 ارتفاع زمین یا جبال را در نباتاتی که در هر اقلیم میروید - و باید دانست که همین حالت که در جبال شمال
 خط استوا است در جانب جنوب هم هست زیرا که در آنجا هم زمین است مگر گمانیکه در میان یاد کردی که در آنجا
 از قلمب عالم گمان کرده اند که در جانب جنوب خط استوا زمین عمارت نیست -

گذشته ازین و حالت عظیم که ذکر کردیم نسبت و ازندباب و هوا و غیر حالاتی هستند که نسبت دارند
 بنحاک و رطوبت و امثال آنکه که هر چند بود یعنی خفیف اند مگر در اکثر کم از و در حالت نخستین همیشه
 بهر حال از آنجا گرمی و رطوبت کیفیتی حاصل میشود که مناسب با بسیاری از نباتات است و چنانچه
 نباتاتی که در خط استوا در جنوبیام کا و هندوستان ازین قبیل جاها میروند که هوای آنها انجاست که
 چندان انبساط دارند که در هیچ جای دیگر عالم آن اعتبار و خوبی نمیروند - امریکای بواسطه آنکه در خط استوا
 و در خیلی عجیب تر و مخصوص تر است بجزیره و زمین بسیاری از نباتات از آنجا حاصل میگردند که در

۲۰ جغرافیای عالم

در جانب شرق است خشک میکند شیره اشجار و نباتات را و مطرد و خوشبو میسازد و آنها را و این کیفیت
در اشجار و نباتات امریکا و جزایر دریائی حاصل نیست مانند قهوه عربستان چای چین و در چین سیلان
ولیکن خردمندی انسان بان مایه است که بخت نباتات را در جاهای میرویانند که اگر محنت خردمندی
او نبود گاهی در آنجا نمی رویدند.

تقسیم جانور بموجب جنس افریقا

جانور نیز تا بیک اندازه و حد خاصی تابع قانون انقسامی است شبیه بقانون انقسام نباتات که در
پیدا شدن بعضی از جانوران در جاهای سردتر نمکین است و قسم خویش هم چنانچه در این اماکن بسیار
سرد است چهار پایان بسیار عجیبی ممتاز یافت می شود مانند رین ویر (که قسمی است از آهو)
و خرس و روباه قطبی یعنی شمالی - طیوریکه در این اقالیم یافت میشوند عمده اردک بسیار جیبانی است
و همچنین اقسام دیگر مرغابی ها - بجانورهای اقسام و انواع بسیاری جانوران است که شبیه اند
بجانوران ببری مانند نهنگ و کرس و سیل و امثال فلک - در اقالیمی که هوادر آنجا احوال
بیش است عدت و اختلاف و اقسام حیوانات نیز بیش است مگر بالنسبه بجانورانی که در اقالیم
اول و دوم هستند که هوای آنجا بسیار گرم است بی آزارتراند و نیز برای استعمال انسان مفیدترند
آیدیم با اقالیم اول و دوم که قریب خط استوا باشند در این اقالیم هر نوعی از حیوان بیش است بحسب
عدت و کثرت و هم بحسب قوت و هیبت مثلاً در این اقالیم حشرات الارض و هوام و کرم و مار و طیور
عظیم بجهت و طویل القامت قوی بسیار است مانند ماری که در هندوستان است که مینامندش بجا
که از ۳۰ الی ۴۰ فوت طول آن است و نیز مار دیگری که در امریکا است که مثل میخوانندش بجهت

بجهت آواری که میکنند همچنین در این قایم یافت میشوند پس اگر که در انواع و اقسام بهایم و بیاع قوی به شکل سهنکاک دیگر۔

گذشته از این اقسام عامی که شد بعضی حیوانات است که خاص اند در ارضی خاصی را که در دیگر خاکها پیدا
 آنها ممکن نیست اگر چه در بسیاری از مقامات این خصوصیت میتوان نسبت او با مقتضای خاک آب
 و هوا مع ذلک بهبهای بگیر است که بیان آنها مشکل است۔ پیل مثلا منحصرست بچنگلهای افریقا
 و هندوستان۔ ری که طایر است بزرگ خاص است مزین را در جنوب امریکا۔ شتر مرغ و زرافه
 منحصرست بچنگلهای افریقا۔ و گنگر و منحصرست با استرلیا۔ و همین قاعده جاری است در حالت جانوران
 و ماهیان دریا که بعضی از آنها در دریا و در جای خاصی یافت میشوند مثل اینکه صدق که آنهم یک نوع
 جانوری است در دریا در بحرین یافت میشود۔ بعضی از جانوران هستند که گاه گاهی از جایی بجایی
 نقل مکان میکنند و ارضی و مسافات بعید را طی نمایند بجهت تحصیل خوراک و گذشتن بچاهای دور
 و دیگر از جانوران میباشند که در هر جایی بودند آنها ممکن است آنهم یا اینکه خانگی اند مانند سگ و گاو
 و گوسفند و بز و اسب و خر و خوک گریه و یا اینکه جنگلی هستند مانند و باه و خرس و خرگوش و غیره و چون
 حالت گرمی که نماید که در همه جا هستند و یافت می شوند۔ هنوز در میان آن جانورانی که در
 هر جایی یافت می شوند معلوم شده است که بعضی آب و هوا خاص است بجهت نشوونمای بعضی از آنها
 مثل اینکه انواع و اقسام گریه با در قد و وجه تخفیف می یابند و کوچکتر میشوند چندانکه از بهوی گرمی جانب
 بهای سردشین میروند و بر خلاف خرس و نهنگ و موش بزرگ و عظیم گشته میشوند هر قدر که قطب شمال
 و جنوب نزدیک میشوند۔ گوساله و گوسفند تعلق دارند بهبهای معتدل ابتدا به طرفی از قطب و خط استوا که

بیشتر روند از حیثه شان کاسته میشود یعنی نه گرمی مناسب آنهاست نه سردی - مگر سعی کوشش
انسان چنان است که این تقسیمی که کردیم از برای جانوران تخفیف تغییر و تبدیل میدهد بعضی
از آنها که مودی هستند معدوم و بر طرف میکنند و بعضی دیگر که مفید اکل و استعمال اند پرورش میدهد
نگاهداری میکند و کشت و زراعت هم بعضی از جانوران را از خوراک طبیعی خود باز میدارد و برخی را
خوراک مآوه میکند و باید گفت این معنی بود که طوفانی که ترقی کرده و علم و ادب و تربیت یافته اند
هر دو نبات و حیوانات را بمالک و اوطان خود برده تربیت کرده اند و طبیعت ثانوی بخشیده اند.

تقسیم انسان

انسان یافت میشود در هر مملکتی و در هر هوای مثلاً در کناره رود و در شمال قریب خط استوا جسم او محمل است
حرارتی را که عرق یعنی جوهر شراب آبجوش می آورد و نیز در ارتکاب سرکل تحمل میکند هوای را که
زیبق در آن منجم میشود - قوه عاقله و مرتبه نیست که در هوای لباس پوشاک خود را فراتر آن
ترتیب میدهد و از این بالا تر خردمندی و دانش او پایداری است که در هر جا و مقامی اکل
و مشروب خود را آماده و مهیای سازد هر نحو که ضرور و پرورش تن او در کار و مناسب است -
در جایی که آب منجم میشود و در آنجا نه کشت را موسم است و نه در او مقدار زیادی از حیوانی را فرود
می برود و بلع میکند که از هر قسم خوراک که حارتر است حالگونی که در وسط خط استوا که تخم مرغ می بندد
گذران میکند بر لطف و ملایمت قسمی از نباتات و سبزی آلات -

معتدل ترین ارضی اقلیم زمین چنین می نماید که مناسب ترین به ارضی باشد چه نسبت به
پرورش بنی آدم چنانچه اکل صوت و اتم کل منی نوع انسان یافت شده است در وسط بر گرتن

کتاب جغرافیا
دوی کتب در قزوین

مجموعه قیاسی عالم

بزرگترین حصه های ارض یعنی قالیق و اراضی که واقع اند میان دریای مدیترانه و دریای سو و دریای چین
 یا قلم (باین حساب نصفی از ممالک است که بموجب عقیده ما مردم اقلیم سوم و چهارم واقع است که ایران
 شامل است) از این حد اقلیم هر قدر دورتر رویم صوت شکل انسان از آن سلونی که باید داشته باشد
 می افتد از آن خوبی و ناسبی که او را است نقص می پذیرد. و باید دانست که این اقلیمی که ما اشارت
 کردیم همان قلمی است که گمان فقه و عقیده خلق بر آن است که محل حیوانات و مردم بوده و نیز جایی که گمان
 او بر او مقرر شد و نیز جایی که در آن بمقام اصلی و جای رحمت خود معاودت نمود. و این وقت در این
 مقام راوده مانیت که تا بیخ آدم و انقلاب اختلاف در تیره او را بیان کنیم و باید دانست که
 اختلاف ذریه آدم در زمانی شده است که قبل از تاریخ است مانند دیگر چیزها و حقایق قدیمه در پرده
 خفایانده است مگر چیزی دریافت خواهد شد در این کتاب از وضع و ترکیب و شکل و صورت فرزندان
 در هر کجای کره ارض. بهترین نمونه اسر و صورت قومی است که ایشان امیخاندانان کاکشیا
 یعنی چرکس یا گرجی. این ذات از خلق را هر شکل تخم مرغ است و صوت منقسم شده است به قسمت
 مساوی با وسطه و چشم و یک مان با اعتدال خطی که در میان چشم میگذرد اگر تیره شود و خط مساوی
 از ارض ارضی از آن نمود میشود که فاصله میان هر یک بحساب اشکال اقلیمی ۹۰ درجه می باشد بلند است
 و مؤن و اعضا هر یک یک رنگ سبب با هم اندر این شکل یافت میشود همان است که خواسته اند از انسانی زیبا
 و همان است که شخص وجود انسان از او خوب صوتی و مؤن و نیت تکمیل میدهد. اهل یورپ که دخل این
 ذوات شمرده شده اند غالباً و صوت از این فرقه است ترانه گورستان خوان بندی قوت پیش اند یعنی بصورت
 و اعتدال در جوی ایشان کمتر در جسم است و بیشتر روح. چون از این خاک در سر زمین تجاوز نموده قدم

۲۲ خبر فی عالم

مغرب کرجستان نیم دلاقی میثویم باعراب مور که بلاد آتباد اقصای وسط شمال مغرب فرقیاست این
قوم پیشانی اندکی عقب مایل است سرانندگی از حد اعتدال بلندتر است - مردم پربری که در بعضی
شامل در همان حد و ساکن اند چیزی هم بر این شکل مزید کرده اند و آن این است که اندکی لب و آن
شان بیرون مایل است فی الجمله هم لوان شان تاریک است - چون بوسط افریقا قدم نیم لب
در آن غلیم بجهت شرق بنظری آید و پیشانی عقب افتاده دومی سرانند چشم بره چیده است پوست بغایت
سیاه و رنگی دغمی همان است - اندکی پیشترفته قوم با تنگ بنظری آید در بعضی وقاحت و
از فرقه قبیل الذکر یک پایتاده کرد اقصای حال افریقا دیده میشود قومی که آنرا بومین میخوانند
از فرق مذکوره پست تر از صوت انسانی خارج تراند - اگر از کرجستان گرفته روی بجانب شرق
گذریم مشاهد میکنیم که خوبصوتی و زیبایی متناسب بهمان و تیره روی بقصان از چنانچه پست است
مغولستان می بینیم که گاهی نگ است صورت بدین صفت و شکل در هم چیده و مغز مسطح چشم کج
و بالا کوتاه است - اقصای این شته و خط بلاد جنوب استرلیا است که باشند آن در پست ترین
درجه صدمت شکل انسانی است - و امریکانیر ما همین قاعده کلی را ملا خط می کنیم چنانچه صورت
از بزرگان روسای شمال امریکای نیمیم که اگر چه پریش او نسبت بان اصنافی که قبل ازین ذکر کردیم
بانسان نمیدکیر است گر آنکه در عارض او استخوانی است کران بیرون دیده و گوشه چشمانش برآمده
با بجمه صورت او چندان پسته بند می خوشونت او که او را از صوت انسانی انداخته - در وسط امریکای
جهت اریسهای باقی مذکوره مشاهده است چندان با اقصای جنوبی امریکای جنوبی می بینیم مشاهد
می کنیم که بزرگی اشخاص در شکل و صورت باشند گمان آن موز می است -

کتاب
تاریخ
مغولستان

جغرافیای عالم

باید دانست که این بیاناتی که اکنون ذکر رفت در خصوص صورت و اشکال اصناف خلقی که در
 تمام جهان هستند بموجب بازو و صوتی است که از اصناف مذکوره در جغرافیای همسایه
 نقش است که در این کتاب نقش آن صورت ممکن نیست مگر از بیان آنها چیزی نفهم خواسته گان در محله
 هر سعی و کوششیکه میشود بشود که بنی نوع انسان که اکنون در سطح ارض پراکنده اند صنف پنجم
 نمایند و اصناف آن را عدد دوگانه کرده و میفایده و غیر ممکن است و این شعبه علم تاکنون
 بدایت و آغاز است بعضی از صاحبان این علم وضع و ترکیب مقرر بر انسان اختیار کرده و شایسته
 قرار داده اند بجهت اینکاره باین موجب خلق عالم را بر پنج صنف مقرر نمودند اول کرجی دوم
 مغول سوم زنگی چهارم امریکائی پنجم تائی - اما طریقه دیگرست بهتر ازین آن است
 که خلق عالم را بر سه صنف تقسیم کنند (۱) سفید یعنی کرجی که فرا گرفته است ممالک یورپ و
 مشرق ایشیا و شمال افریقا و اکنون پراکنده شده است در جانب شمال بعضی از ممالک یورپ
 و امریکا و کلتیها در هر گوشه قسمت جهان - (۲) زرد یعنی مغول که فرا گرفته است طرفهای شرقی
 ایشیا و پراکنده شده است در شمال یورپ و امریکا و بعضی از جزایر محیط سیفیک - (۳) سیاه
 که فرا گرفته است وسط ممالک جنوبی افریقا و بسیاری از جزایر محیط اوساقل شرقی استرالیا -
 ولیکن ظاهر است که در هیچ جای عالم حکماکان نمیتوان این ذات ها و اصناف را از یکدیگر جدا ساخت
 و امتیاز و ادزیرا که همه در هم و مزوج شده اند یا اینکه مگر قبایل و طوایفی از ملکی جدا گزیده و ملکی دیگر
 نقل کرده اند یا آنکه بسبب ملک گیری و جهان کشائی ملکی دیگر رفته اند و بهر صورت اختلاف یافته اند
 بایکدیگر - و باید دانست که اقسام و اصناف خلق را بحسب اصول لغت و زبان باید پنج قسم

این کتاب از جغرافیای طبیعی است که در این کتاب
 از جغرافیای طبیعی است که در این کتاب

و است بعبارت آخری اینکه لغت اینها همه در اصل یک نوع نسبتی با یکدیگر داشته و از یک قبیل بوده اند
 اول لغت این یورپین است یعنی لغتی که اهل هندوستان و اهل یورپ بدان متکلم اند که اصل
 و ماده آن سنسکرت است بلکه ماده قدیمی تر آن لغت زنده است - و دوم لغت سیمیتیک است
 یعنی لغتی که میگویند تعلق دارد به سامن بن نوح و اولاد او که اصل و ماده زبانی است که اهل شام
 و عرب و یهود و قوم آرم و اهل ممالک شمالی افریقا بدان متکلم اند - سوم لغت تورانیان است
 که اصل و ماده زبانی است که اهل ممالک شمال و وسط ایشیا و شمال یورپ بدان متکلم اند و
 لغت تمام االی امریکای هم در اصل ماده اشتقاق باین لغت راجع است - چهارم لغت چینی است
 که تمام مردم چین بدان متکلم اند و مردم شرقی ملک ایشیا مثل اهل خا و ماچین و غیره هم لغاتی است
 که مردم افریقا یعنی قبایل و طوایفی که در جنوب صحره سکونت دارند با آنها متکلم اند -

سوم پست سیکل جیاگرفی

اسول تعریف عامی از پست سیکل جغرافیای

تا هنگامیکه خلق روزگار میگذرانند فقط بیوه و برگ و بار درختان و به نبات زمین و شکار و وحش
 صحرا و طیور و هوا و ماهی دریا هیچ وجه کم از بهائم و حیوانات نیستند و چون اندکی در حالت زندگی
 به زمین باشند باد و یشیان و ایلیاتند که بسری برزند به گاه باری حیوانات و می شنیند و چادری
 که باسانی آنها را حرکت و نقل می دهند بجایهای دیگر چون لازم آمد که چراگاه جدیدی بدست آرند
 مگر این سلسله را از آن سلسله چندان فرقی نیست و این هر دو صنف از خلق همواره پراکنده و سرگردانند
 در صحرا و جدا افتاده اند از سایر خلق - مگر نخستین قدمی که مقرر شده است از برای میدان عرصه زندگی

سوم لغت سیمیتیک

چهارم لغت چینی

پنجم لغت تورانیان

ششم لغت االی امریکای

هفتم لغت افریقا

۲۴ جغرافیای عالم

و اولین درجه که معین کرده اند از برای تربیت یافتن و خوی و عادت انسانی گرفتن اولاد آدم
زراعت است که آنها را مقصد بسیار و که در جانی اقامت گیرینند و مداومت نمایند نگاه قانونی
و کار دارند که حفظ و حراست اموال ایشان نماید و قدرت شان بخت که اولاد و احفاد زیاد
از خود باقی گذارند چون چنین شد لازم افتاده است ایشان را آموزش بسیار از هنرهای مختلفه
زیرا که کسبی لازم نیست که زراعت نماید و چون کسانی که زیاده از اندازه خوراک خود و عیال خود
از کشت و ترغ خود حاصل می آرند آنچه از آن باقی میماند لازم دارند و طالب اند که با اشیاء مشتمله
دیگر معاوضه نمایند و مباد که کنند لازم می آید که تجارت و معامله و کار باشد و تجارت جاری میشود
و لکن هنوز گروهی را که زراعت میکنند و هنری آموزند و تجارت می نمایند میخوانندشان جنگلی نادان
بعلمت آنکه فاقد اند لغت و قانون و علمی را که مکتوب باشد لهذا این اهم لازم دارند که حاصل کنند
چون این بحال را حاصل آورند آنوقت شمرده میشوند در شمار مردم و طوایف تربیت یافته هر چند که
تربیت هم از حیثیت طبیعت و هم از حیثیت درجه بقاییت اختلاف و کم و زیاد دارد -
در میان خلقی که بی نهایت تربیت یافته اند مشغول و پیشه بسیار و متعدد است و شاغلین آن مشغول
نیز بی حساب اند مگر باید ایشان را بر چند صنف عظیم قرار داد اول صنف حاصل کنند که عبارت از
تمام کسانی هستند که از خاک و آب حاصل می آورند هر گونه مساعی که عموم خلق را لازم و مفید است
مثل ارضین و شبانان و ماهی گیران و کنندگان معادن و غیر هم و دوم صنف پیشه وریاگانند
یعنی کسانی که اشیاء خام یا نیافته را بیافند و میسازند و بکاروری آورند - سوم صنف تجاری یعنی
کسانی که در گردش درمی آورند و میخرند و میفروشند در میان قومی آمده و اشیائی را که در میان آن

۲۸
جغرافیای عالم

قوم ساخته و پرداخته شده است و آنچه زیادوی باشد لزوم و صرفت آن قوم را معاوضه میکنند
 با چیزهای حاصل شده و ساخته و پرداخته طوایف دیگر و داخل این صنف اند و کانداران و
 ملکان و دولاران و کشتی سازان و محالان و غیرهم چهارم سپاهیانند که شامل آنها هستند
 کسانی که بند و بست و نظم و نسق امور خلق بدست ایشان است چپم که انجیرین و صنایع و با
 اهل شرح و حکما هستند و کسانی که در فضل عالم اند و میان قومی که حرفه ایشان این است که دست
 دهند میدان و سه علم و فضل او قرایش دهند و دانش و پیش او مذهب سازند خلق را -
 اقسام مختلف حکومتها و ریاضاتی که صورت وجود دارند در هر یک از ممالک عالم ازین سه قسم
 خارج نیستند مانزک کل یعنی ریاستی که حکومت با سلطان پادشاهی باشد اریستکریک
 یعنی ریاستی که حکومت با امرا باشد و اگر تمیک یعنی ریاستی که حکومت با خلق باشد - اما ریاستی
 که پادشاهی مطلق العنان دارد که مالک است بر جان و مال رعیت خود آنرا میخوانند و سپاتیک
 این پادشاه دعوی میکند که ظل الله است و پادشاهی را از خدا و شمشیر دارد و اقتدار او را هیچ حدی
 نیست هر چه بخواهد میکند - ریاست ارسالیوت میگویند هنگامیکه گمان میرود که پادشاه سلطنت
 را با مضامین رعیت یافته و حکومت میکند بر وفق یک قانون مقرر - ریاست اتمیت
 میگویند یعنی محدود و هنگامیکه امر حکومت و فرمانروایی هر چه باشد کم و زیاد جاری است بر وفق
 مجالس شوری و مصلحت مبنی اجتماعاتی که وکلا و گمشگان انداز جانب بعضی از اصناف مخصوص
 اما اریستکری در جانی جاری است که فرمانروایی در قبضه اقتدار عاظم و اکابر قوم باشند -
 اما اکرسی حکومتی میگویند که امر فرمانروایی در قبضه اجتماعاتی است که خلق آنها را برگزینند

۱۰۰ مانزک کل پادشاه
 ۱۰۱ پادشاهی
 ۱۰۲ اریستکری
 ۱۰۳ اتمیت
 ۱۰۴ اکرسی
 ۱۰۵ اریستکری
 ۱۰۶ اتمیت
 ۱۰۷ اکرسی
 ۱۰۸ اریستکری
 ۱۰۹ اتمیت
 ۱۱۰ اکرسی

۳۰ جغرافیای عالم

بر تمام عیسویان - این عقیده و مذهب جاری است عمده در جنوب ملک یورپ و آن
قسمت‌های امریکای شرقی از ممالک اسپین و پرتگال و در سرزمین‌های یافته در آنجا با سکونت گزیده‌اند -
(۲) کلیسای یونانی که در آن با کاتولیک است از رئیس یونان است - این مذهب و
عقیده جاری است عمده در شرق یورپ و ملک روس -

(۳) مذهب پروتستانت که در آن طرق و شوابع بسیار است این مذهب مطلقاً
امتیاز و افتراق دارد از مذهب فوق باینکه عقیده در آن عمل نمودن است بر وفق قوانین
و شرایع کتاب مقدس (توریه و انجیل) مگر در این مذهب بعضی از فروع و اختلافات است
و بخصوصه فرقی که درین مذهب اند در طریق عبادت کردن اختلاف نشان می‌دهد است از
فروع و مذاهب و شرایع نشان این همه اختلاف بر وفق ترجمه و تاملی است که فرموده
از ایشان میکنند آیات و فقرات کتاب مقدس - این مذهب بیشتر جاری است
در جانب شمال و مغرب یورپ و شمال امریکا -

مذاهب و عقاید یهودی

دوم - مذهب یهود است که صرف توحید است پیروان این مذهب معتقد به پنج
کتاب آسمانی نیستند جز آنکه بر موسی و انبیا بنی اسرائیل نازل گشت که در کتاب قدیم (یعنی
توریه) جمع و ثبت است - معتقدین این مذهب تقسیم مکانیتی نیست در جغرافیا زیرا که
در هر کجای عالم پراکنده‌اند -

سوم - مذهب اسلام است که آن هم صرف توحید است اساس آن بر این کلمات است
که اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله اکبر و هو اول این مذهب نماز است

جغرافیای عالم

ودعا و صفا و خلوص و صوم و خیرات و زیارات - پیروان این مذهب همواره مشعب بوده اند
 به شعب متعدد و مختلفه و طریق در رویه ایشان که در مخرج بوده است جنگ و تزارهای بسیار پر افت
 خطرناک و همواره وضع و صورت دین و دولت و اموری و ملکی با یکدیگر آمیخته و متحد بوده است
 و با آنکه لفظ اسلام معنی صفا و صلح و سلامتی است پیروان آن همواره در جدال اند - این مذهب
 فراگرفته است عربستان که از همانجا نظام گشت تمام ممالک ترک و طرف شمال افریقا و ایران را -
 شریع و مذاهبی که در آنها خدایان متعدده ستایش میشوند و جاری هستند اینها هستند -
 اول - مذهب برهمنی یعنی مذهب هندو که بیک خدای عظیم و اکبر قائل اند پیروان آن که موسوم
 به پرتی هستند هم مع ثواب و وکلای او که برهنه و پیشانی و سینه او بوده باشند و ۳۳
 میلیون خدایان کوچک کوچک - کتب مقدسه ایشان و و آداب است این قوم معتقدند به تناسخ
 و تغییر و تبدیل روح و منشعب اند بداهت های مختلف که یکی اختلاط و متزاج شان غیر ممکن است
 و عبادت خود را در معابد بجای می آورند که مشتمل است بر رسوم و امور بسیار سخت یعنی بسیار جاگنده
 دوم - مذهب بودا است که مذهب اهل چین است و ماچین و تبت و خطا و خستن و غیره که
 پیروان آن چند نفر خدا را قائل اند که بصورت بشری جهان آمده اند و خاتم و آخرین ایشان گاوما
 بوده که متعدد و صورتها مثل ازان ساخته اند و معبود خود قرار داده پیش آنها میکنند - اگر چه از جمله اصول
 عقاید برهمنی مذهب تناسخ است ولیکن با جازت نیست که پیروان آن مختلف الطرق و دواتهای گونه گون
 و انسان یا نباتات و عبادات شاقه در این مذهب نیست که در مذهب هندو است - لکن آنکه بزرگترین
 علمای تانار و تبت است بر علم اهل ممالک مذکوره که به همین مذهب اند صورت مجسم بودا است

مذهب برهمنی یعنی مذهب هندو

مذهب بودا

مذهب بودا

مذهب بودا

مذهب بودا

جغرافیای عالم

یعنی لباس انسانی در بر کرده و بقالتبانی در آمده مگر در پهل مالک که در یک شعبه است از مذہب بود۔
 سوم مذہبی است که بنامندش کاتوفوشن این مذہب منحصرست عمدہ بملک چین که در آن آسمان
 زمین اجنه و شیاطین و انجم و جبال و غیره معبوداند و پرستش میشود مگر آنکه در این مذہب اصنام ساخته یا
 ترشیده و غیره نیست و نہ ہم علما و اہل شرع ہستند۔

چہارم۔ مذہب مغان است یعنی دین زرتشتی کہ عمدہ اصول آن پرستش آتش است۔
 این مذہب بیشتر وجود دارد در ایران و مالکی کہ خود دہست بدریای قلزم۔

پنجم۔ بت پرستی است عموماً کہ در آن اقسام اجسام و اشیای بیروح را مانند خدا پرستش میکنند چہین مذہب
 کہ این مذہب فقط یافت میشود میان مروی کہ خالص جنگلی و بیہ آساستند و باید عدد و اجنام مذکور
 مطابق باشد بعد و افراد و احاد و عباد آنها۔ و بسیار از جاہانگی از جمله امور و رسوم این مذہب یعنی
 بت پرستی قتل قربانی انسان است و دیگر اعمال و افعال ممنوعہ قبیلہ از این قبیل۔

تعداد خلق

ابتدا باید دانست کہ ہر چہ کہ در ان پائی عدد تخمین در میان آید بطور تقریب نمیتوان معین و مشخص نمود
 بہمان تخمین باید معین کرد زیرا کہ چہ جغرافیا و زرتو بندہ است کہ نمیتوان بطور تقریب بگویم و تعداد خلق کہ امر
 صحیح است ہر چہ یک صحیح نیست از حیثیوت خلق عالم بقدر ۱۳۰۰ میلیون نفس اندواز انجملہ پروردگان
 ہر یک از مذہبی کہ ذکر رفت بوجہ ذیل است۔ عیسوی قریب ۴۰۰ میلیون۔ یہود ۵۰ میلیون۔ مسلمان
 ۱۵۰ میلیون۔ ہندو ۸۰۰ میلیون۔ و در مذہب بودا ۴۰۰ میلیون۔ و سایر مذہب ۵۰ میلیون۔

واللہ عالم بحقائق الامور

مملکت یورپ

جغرافیای یورپ

هر چند مملکت یورپ کوچکترین حصه‌های عظیمه کره خاک است بجز فلک استرالیای مع ذلک است و در
 ترین و معمورترین و قوی‌ترین و باوانش و تربیت یافته‌ترین همه است و از جمیثیت وضع و کل کیفیت
 جغرافیا در هر گوشه از این مملکت دریائی در وسط معموره آن دیده و سطح این مملکت مشتمل است
 بر نمایشات فرج افرا و در هر جای از آن و عظیمی و آن است که در همه آنها ممکن است مسافرت نمودن
 و برای این مملکت در غایت اعتدال است و مناسب بر طبیعت و مزاج انسان موافق است
 ظهور و بروز هر دو قابلیت آدمی و هر چند خاکش چندان حاصل خیز نیست مگر رحمت و هنرمندی محنت
 کشتگان و زارعین در آن بنیایده و رایگان نمی‌ماند.

مناحشت - از قرار یکه سنجیده اند مملکت یورپ از مشرق بمغرب که طول آن واقع شده
 ۴۰۰۰ میل است و عرض آن که از شمال بجنوب است ۴۰۰۰ میل و مساحت آن میل مربع است

جغرافیای یورپ

جزایر یونان که در آن واقع اند ۳۹ لک میل است - و دریای آنی که در وسط این مملکت دیده
 واقع شده اند - (۱۲) دریای اقیانوس است که در اقصای شمال آن واقع است و شعبه بسیار
 از تنگ که در سمت آن ۳۸ هزار میل مربع است - (۱۳) دریای بلتیک است که متعلق است
 به سیاحت بلتیک و بیل مربع ۱۴۰ هزار میل است - (۱۴) دریای مدیترانه بزرگ است که بزرگترین
 شعبه بلتیک است طول آن ۲۴۰۰ میل است و قریب یک میلیون میل مربع است -
 (۱۵) دریای قزاق است که ۱۰۰۰ میل طول آن است و عرض آن بوسیله خط استوا مساوی
 اتصال می یابد دریای سود - (۱۶) دریای سود است که ۱۰۰ هزار میل مربع است و اگر گفته و این
 دریا بوسیله آنکه همواره در آن بادهای تند بسیار سخت می وزد و در وقت طوفان بسیار
 و چه تشدیدش شده است در میان مسلمانان بخصوص ترکان عثمانی بود و در زمان عثمانی که در
 و آن بسیار خطرناک است - (۱۷) دریای قلم است که در واقع دریای قزاق است که در
 و بگیرای جهان است و اگر گفته است ۴۰۰۰۰ میل مربع چاروا این دریای قزاق است که در
 همه دریای که در ارض قزاق افتاده چنانچه ۳۸ فوت ارتفاع دریای سود
 سطح - و مملکت یورپ جبال و انزال و دشت باوید در کمال است و در این مملکت
 در این مملکت هیچ کوهی نیست که عبور از آن غیر ممکن باشد و هیچ کوهی
 صورت گیر و ولند هیچ جانی از این مملکت بی حاصل و خالی از فایده نیستند
 بوی کشیده است بالای سطح این مملکت مگر طول همه این مملکت
 واقع شده و حدی گشته است فیما بین یورپ و ایشیا و طول آنها

۲۵
جغرافیای یورپ

الکیز است که متعلق است بکوه کاکس که کشیده به سمت مابین یای بود و در یای قلمزم و ارتفاع این
 قله ۱۸۵۲۶ فوت است و الکتیه - جبال آتش نشان این مملکت است بیکار و خاموش اند غالباً در ارضی
 و بعد واقع شده اند مثل ملک فرانس همین و جزئی و آنها که در کار و متحرک اند یعنی مشتعل اند بخیرگی از آنها
 تمام در جزایر واقع اند - آنچه از این جبال آتش نشان معروف اند اینها هستند (۱) و سوسو و سوس
 است که در ساحل غربی ملک ایتالی واقع شده و نوک آن بالا رفته است بار ارتفاع ۳۰۰۰ فوت -
 نوشته اند که نخستین لرزه که در این کوه شد در سال ۱۶۹۱ عیسوی بود که دو شهر عظیم نشان رومیان را در خاک
 فرو برد و زبان داشت با مخلوق آنها یکی هر کس که پیغم و دیگری پامپوسی - کیفیت آن این است که چون
 این لرزه واقع شد از سر این کوه خاکستر و چیزهای سوخته بیرون فرود آمد و این هر دو شهر را فرود برد و زمین
 بقدر ۱۰۰ فوت - شهر اولین را در سال ۱۶۳۸ عیسوی قسمتی از زیر خاک بیرون آوردند که از آنجا عمارت
 تیتیمی بود که ده هزار نفر در آن می توانستند مجتمع شد - اما شهر دومین که پامپوسی باشد چنان منفقود و لاگشت
 که از محل نوح آن بجای احدی الگهی نبود تا اینکه بطور اتفاق خود بخود در سال ۱۶۸۹ ظاهر و هوید گشت -
 (۲) اتینا است که در جانب شرقی جزیره سیسیلی واقع شده و بزرگترین همه جبال نشین است چنانچه
 ۹۰۰ میل مربع زمین افزا گرفته و این کوه را می نویسند که از سال ۴۷۶ عیسوی الی ۱۸۶۸ عیسوی ۶۰ مرتبه
 متزلزل شده - (۳) استرا امپلی است آتم در جزیره کوچکی قریب سیسیلی که همواره مشتعل است و چون
 اشتغال دارد - آنها را - در مملکت یورپ آنها بسیار عظیم است مگر از آنها دور و در عظیم تران کوه آتشی
 که در جنوب ملک روس واقع است و ارتفاع دارد در یای قلمزم و دیگری ویوست که از ملک عثمانی است
 میشود و میرود تا ملک جزئی - رود اولین که ولگا باشد ۲۲۰۰ میل طویل و بیش از پنج ملک میل مربع

۳۶
جغرافیای یورپ

زمین را فرا گرفته یعنی آب این مقدار از زمین داخل بان میشود و زمین که در جنوب باشد ۱۴۳۰ میل طول
و آب ۱۴۳۰ میل مربع زمین را بخود بکشد.

همو ا - چون تقریباً تمام ارض مملکت یورپ در خط تقسیم زمین واقع است بواسطه این جهت
اعتدال است هنوز اعتدال آنرا سبب جهات دیگری هم است و آن وضع نشست و خصوصیت محل
و وقوع آنست این بغایت بر اعتدال هوای آن افزوده چنانچه در تابستان گرمی آن بسیار کمتر و در زمستان
سردی آن نیز بسیار کمتر است از ارضی دیگری که در همین زمین واقع اند مگر با وصفت این هنوز هوای یورپ
یک تیره نیست بعلت آنکه ارضی که از ان در جنوب افتاده اند گرم تر از ان بواسطه قرب آنها به تار پید زمین
و ارضی که از ان در شمال واقع اند سرد تر از ان بواسطه قرب آنها به قطب شمالی بگرا نیچ که از ان در وسط
این دو گرمی و سردی واقع است و زمین اعتدال است چنانکه در فوق گفتیم بر اعتدال هوای این
مملکت می افزایند اینها هستند که در فصل زمستان از بخار سه طرف آن بادهای گرمی وزد و در تابستان
بادهای سرد و باین نحو هوای یورپ همواره معتدل و یکسان است.

حاصل - حاصل این مملکت آنچه عمده مهم اند بوجهی قابل تقسیم نوع نوع شده اند اول حیوانات
اما حیوان (۱) دست آموز در این مملکت اینها است - اسب و گاو و گوسفند و بز و گراز
و گریه و سنگ و یک نوع حیوانی است آن قسم است که آنرا این می بخورند و آنرا نیز سر پرش می بندد در ممالک
اسویدن و ناروی و روس بجهت حمل و نقل احوال و انتقال در بعضی از ممالک از این خوبی
یورپ قاطر هم یافت میشود (۲) و شش مثل بز کوهی و آه و در و باه و خرگوش و غیر هم واقفم خرمن و گاو
و گراز و بز در جای مملکت یورپ یافت میشود چنانچه در اینکس نقطه در کوههای آلبس و

کوه چابین مملکت است

کوه آلبس مملکت است

کوهستان

کوه آلبس مملکت است

کوه آلبس مملکت است

۳۷
 جغرافیای یورپ

پیرنیتر هست بوزینه فقط در حیرالتر وجود دارد و بیشتر جنوب تک و س یافت می شود - (۳) پلور و
 خانگی اینها هستند که بوترادوک غاز با بولمون طاقس گپنی قابل و غیره که بولمون داین چید
 اخیر مرغانی هستند که از ممالک خارج آورده اند - (۴) مرغان حشری مانند لاش خور و بوم و کبک و کجشک
 و بیل بسیاری از ذواتهای دیگر مرغان شکاری مانند عقاب باز و شاهین و امثال تک نیز بعضی بندت
 و برخی بکثرت در این مملکت هستند - (۵) حشرات الارض و هوام هستند مثل زنبور عسل و زنبور غیر عسل و بلخ
 و شیر و عنکبوت و مور و غیره - کرم پید در تک ایالی و زلفش و اسپین عجیب است - مار و چلپا و نوک
 و ازین قبیل هوام بسیار کم قلیل اند - ماهی عجیب است و اقسام مختلفه که نامهای آنها در فارسی عربی
 بر بنده معلوم نیست و نوشتن نامهای آنها هم مایع مطلق است و شرح و حاشیه لازم دارد -
 اما نباتات - حاصل این مملکت اقسام نباتات مطلقا اینها است - گندم جو زور و برنج است
 ری میلت تانه کلم چندر نخود لوبیا شلغم زردک پیاز بید انجیر انجیر نانج لیمو خربزه
 انگور و غیره و اکثر اشجار مانند صنوبر بلوط زردالونانگی همپ فلکس تنباکو پاپ نی شکر و غیر هم -
 معدنیات - الماس یشم لعل زبرجد یاقوت زرد کپراچ طلا نقره زینق مس آهن قلع
 سرب زغال نمک گوگرد زاج مهر سنگ سلیت حاصل معادن مملکت یورپ است -
 خلقیت و زبان مردم - مملکت یورپ قریب ۳۰ میلیون خلقیت دارد و گویش
 از ربع خلقیت تمام کره ارض بوده باشد و از اینجمله حساب کرده اند نه قسمت از ده قسمت متعلق اند
 به آن شعبه از مخلوق عالم که ایشانرا کاکشیر منخوانند و قبیه آنها از شعبه معقول اند که غالباً در ملک
 عثمانی و ممالک کاری و فنیک سکونت دارند - لغت اهل یورپ در اصل از لغت اهل ایریا است

سومین چیز است که در این مملکت پیدا می شود که در سایر ممالک پیدا نمی شود و آن است که در این مملکت پیدا می شود

۳۸ جغرافیای یورپ

یافته یعنی ماده همایش بان بوده و کسانیکه از دولت مغول اند بلقانی مستکلم اند که اصل ماده آنها لغت یونانی بوده - نزد پاپ یورپ سواهی مغولانی که در ملک ترکی سکونت دارند و بقدر چند میلیون بود و دیگر تمام عیسوی است -

تفصیل فعل نظام بسیار و ممالک یورپ و وسعت خلقت و مالیات و لشکر هر یک از آنها را

ممالک	فصاحت مربع	خلقت	در هر سال	مالیات	لشکر ماده
اندر	۱۵۰	۱۳۰۰۰	۸۰		
آستریا و هنگاری	۲۴۰۲۵۱	۵۳۹۰۴۰۰۰	۱۹۴	۳۰۰۰۰۰۰	۲۵۱۰۰۰
بلجیم	۱۱۳۶۵	۵۰۰۰۰۰۰	۴۴۲	۵۹۰۰۰۰۰	۹۰۰۰۰
دینارک	۱۳۶۲۴	۱۷۸۴۰۰۰	۱۲۱	۱۲۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰
فرانس	۲۰۳۶۱۹	۳۶۱۰۰۰۰	۱۷۷	۷۸۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰
ممالک حبشه					
پرشیا	۱۳۵۹۱۹	۲۳۶۹۹۳۰۰۰	۱۷۶	۲۵۰۰۰۰۰۰	
اسپین	۵۵۹۵	۱۵۵۰۰۰۰	۲۷۷		
انگلت	۱۰۲۶	۲۰۳۰۰۰	۱۹۱	۵۵۳۰۰۰	
سیدن	۵۹۰۸	۱۳۶۱۰۰۰	۲۴۳	۱۰۱۳۰۰۰	
یوریا	۲۹۳۲۹	۳۸۶۳۰۰۰	۱۶۴	۳۷۰۰۰۰۰	
پرمین	۷۴	۱۲۲۰۰۰		۱۲۳۰۰۰۰	

۳۹ جغرافیای یوپ

شکرآماده	مالیات	درمیر	خلقیّت	مستحق برقع	ممالک
	۴۹۹۰۰۰	۲۲۲	۳۱۲۰۰۰	۱۴۰۴	برستویک
	۵۱۸۰۰۰		۴۳۹۰۰۰	۱۳۳	بمیرک
	۶۴۹۰۰۰	۲۸۶	۸۵۳۰۰۰	۲۹۵۸	بسین
	۴۰۸۰۰۰	۲۵۳	۱۱۱۰۰۰	۴۳۸	لپچه و تملت
	۴۶۰۰۰		۵۲۰۰۰	۱۲۶	لویک
	۲۹۰۰۰۰	۱۰۸	۵۵۸۰۰۰	۵۱۸۶	میکین بزرگ ۱
	۴۵۶۰۰	۹۴	۹۶۰۰۰	۱۰۵۲	میکین بزرگ ۲
	۱۵۰۰۰۰	۱۳۰	۳۱۳۰۰۰	۲۴۲۸	اندن بزرگ
	۵۶۰۰۰	۲۶۹	۸۹۰۰۰	۳۱۹	× رالین کوچک ج
		۳۰۵	۴۵۰۰۰	۱۴۴	× رالین بزرگ
	۸۴۰۰۰	۲۶۸	۴۲۰۰۰	۵۱۰	سکس و استبرگ
	۲۱۰۰۰	۲۲۰	۱۶۴۰۰۰	۷۶۲	سکس گزرگ ۵
	۱۰۰۰۰۰	۱۸۸	۱۸۸۰۰۰	۹۵۶	سکس و استبرگ
	۱۱۷۰۰۰	۲۰۱	۲۸۶۰۰۰	۱۴۰۳	سکس و تیر
	۱۸۵۰۰۰	۴۴۲	۲۵۵۶۰۰۰	۵۶۶۶	سکس و تیر
	۴۲۰۰۰	۱۸۰	۳۲۰۰۰	۱۷۱	× شوامیرگ لپچه م
	۲۱۰۰۰	۲۰۲	۶۵۰۰۰	۳۷۱	شوار و تیرگ ۱
	۲۶۰۰۰	۲۰۱	۶۶۰۰۰	۳۳۲	شوار و تیرگ ۲
		۳	۵۶۰۰۰	۶۲۳	رازرک

تمام شکر ممالک بجز این ۴۰۰۰۰۰۰۰

خزانیہ کی رپورٹ

شکرانہ	مالیات	درہمیل	خلقیات	فحشہ	ممالک
	۱۲۱۲۰۰۰	۲۴۱	۱۸۱۸۰۰۰	۷۵۲۸	وزیرنگ
۲۰۰۰۰	۷۰۰۰۰۰	۲۹۲	۳۱۳۹۵۰۰۰	۱۱۹۷۲۹	انگلند اسکاتلند آئرلینڈ
۸۹۰۰	۴۸۳۰۰۰	۷۲	۱۴۵۸۰۰۰	۲۰۲۳۴	گریس (یونان)
۶۰	۲۲۰۰	۱۳۲	۸۳۰۰	۶۱	لیکٹنسٹین
۲۲۲۰۰۰	۱۹۶۰۰۰۰	۲۲۶	۲۶۸۰۰۰۰	۱۱۳۳۳۲	ایٹالی
		۲۰۰	۱۹۷۰۰۰	۹۹۰	فلڈمیرگ
			۳۰۰۰	۶	منگٹ
۶۰۰۰۰	۷۶۰۰۰۰	۲۸۵	۲۸۸۵۰۰۰	۱۳۶۲۴	نیدرلینڈز
۲۸۰۰۰	۴۶۰۰۰۰	۱۱۳	۲۹۹۰۰۰۰	۳۵۲۶۰	پرتگال
۸۰۰۰۰	۴۱۰۰۰۰۰	۲۵	۶۱۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰	روس (روس)
			۷۰۰۰	۲۴	سینٹ مریتز
۲۳۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰۰	۸۵	۱۲۶۰۰۰۰	۱۹۶۰۰۰	اسپین
۱۶۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰۰	۲۰	۵۹۹۲۰۰۰	۲۹۲۷۰۰	سویڈن (سویڈن)
۱۳۰۰۰	۷۷۵۰۰۰	۱۷۰	۲۶۶۹۰۰۰	۱۵۷۱۴	سوئٹزرلینڈ
۳۰۰۰۰۰	۱۱۴۰۰۰۰۰	۷۸	۱۶۵۰۰۰۰۰	۲۱۰۰۰۰	ترکی (ترکی)
۱۶۵۰۰۰	۴۵۹۰۰۰	۶۳	۱۳۲۵۰۰۰	۲۱۲۰۷	سروییا
۱۵۵۰۰	۲۴۸۳۰۰۰	۹۶	۳۵۰۰۰۰۰	۳۶۶۸۶	رومانیا

(۱) مجموعہ ممالک
 (۲) مجموعہ ممالک
 (۳) مجموعہ ممالک
 (۴) مجموعہ ممالک
 (۵) مجموعہ ممالک

تاریخ یورپ اجمالاً

احتمال بسیار کثلی می رود که خلقت مملکت یورپ از زمین گاکسین یعنی کوهستان غربی مملکت ایشیا
 رفته باشد که نبرعم مورخین یورپ جای نزول فرود اولاد آدم است و جای نشست کشتی نوح علیه السلام
 گریس که یونان بوده باشد در همان اوایل انتشار ذریه آدم بر روی جهان سکون گشت و قریب
 ۳۰۰ سال قبل از حضرت مسیح در اقلیم استیل کمال بود و بنقطه اوج رسید و حاصل مردم آن ملک علم بود
 و هنر و حکمت که از ایشان در عالم باقی ماند و تا کنون ما به تعجب و شگفت جهان اصل ماده کمال و دانش
 جهانیان است ولی چون بتای سلطنت اسکندر در سال ۳۳۳ قبل از مسیح منهدم گشت و یونان با تمام
 و آوازه و اقتدار و عظمت از جهان معدوم شد آنگاه دولت و سلطنت رومیان استقامت و قوت
 پذیرفت و مقدر واحد و فرد بی مسکون گشت و پای جهان گیری گیتی ستانی خود را از گردن تاج
 خاک اسپین و پرتگال و فرانس و ساحل انگلند بلجیم و اسوتیز راند و قسمتی از مملکت
 و بعضی از ضلایع مملکتاری و خلق تمام این ممالک مذکوره را از تاریکی جهل و بیداشتی برداشتی علم و دانش
 شد و اهل هر یک از این ممالک در اخور حال خود چیرنی از دانش و کمال و میان که از یونانیان منوخته بودند
 حاصل نمودند - فرع و حصلا در میان این مردم پوری شد و شهرها در محل اقامت باور و پیشانی عمارت
 و از انبیا بالاترند مذهب عیسوی نیز در میان آمد و روی گیتی را فرا گرفت و موجب با یکدیگر شد و بیست و هفت

۳۲
تاریخ یورپ اجمالاً

و کمال طوایف عالم را - چون آفتاب دولت اقبال و میان وی بزوال نهاد و جلا گزینی نقل
مکان کردن در میان عموم طوایف عالم شایع گشت و عموم پذیرفت انقلاب عظیمی در وضع و حالت
یورپ بهم رسید و قرون و دهه معتدله بوجیب رسیده میامیدندش **فیوول** جدال متنازع جاری
بود در میان مملکت طوایف و ممالک یورپ بجهت تعیین و تشخیص حقوق هر یک از افراد خلق - در اواسط
تاریخ عیسوی که میخوانندش **میدل** ایچیز که عبارت از آخری او اسط این هزار و نهصد سال است که
تاریخ عیسوی میگذرد از آن عالم و حالت ناپودی نیستی که مملکت یورپ در آن بود باز آمد و صورت
وجودی گرفت و جزئی فرانس اسپین پرتگال انگلند سوئیزلند ایتالی هنگاری بیهیا پلند
دنمارک سویدن ناروی و روس هر یک دولتی شدند و استقامتی یافت چون در سال ۱۴۵۲
قسططنیه تقصد ترکان درآمد دولت عثمانی هم در سلسله دول یورپ شامل گشت - آستریا پروس
پلند و سرونیا هم بعد از آن دولی شدند مستقلاً و روس از زمان پتر اول یافت از دول آسیا
خارج گشته یکی از دول یورپ شد - از زمانیکه بندوبست و نظم و نسق دول یورپ صورت انجام و تقام
پذیرفت هنگاری پلند جرمنی اسکاتلند بیهیا جنوا و میلان از هر سرت دول مستقلاً خارج شدند
و از انطرف ریاستهای جرمن **کانفدرسی** چند ریاستهای ایتالی و دولتی مجیم و یونان و بعضی از
دول دیگر هم مزید شدند بر دول ممالک یورپ -

هر چند اقل تربیت یافتگان و هنرمندان طوایف یورپ بنحایت پیشرو بشر بودند و علم و کمال از کل
در عالم طوایف سایر ممالک عالم مع ذلک هنوز افراق و امتیاز بسیاری هست در میان درجات علم
و دانش و تربیت مختلف طوایف یورپ - در ایام استیلای **موریان** لکس اسپین بی نهایت ترا

لغت فیوول شرحی دارد و در آخر آن
این است که هم بود که باستان این
لغت در همه ممالک و در میان ممالک
آنچه چون و شنی ممالک پیدا کردن
جز این و آثار ایشان حکومتی بود
که تاریخ باقیات نشان
بنوانند و آنچه جمع آن است
که کانفدرسی یعنی متحد
در آنرا چه استندت نام میخوانند
در ایام استیلای موریان

۴۳ تاریخ یورپ اجمالاً

کرد و در علم و دانش و تربیت و محل ظهور و بروز بسیار هنرهای مفیده گشت ممالکونی که سایر ممالک یورپ
 تماماً در حالت بی دانشی و سیرگی بودند بواسطه انقلاب و فتنی که فرا گرفته بود یورپ را از حملات قبایل
 و تفرقی که از حد و شمال فرود آمده منتشر شده بودند - ایتالی در بدایت این ترقی اخیر که بالفعل
 در مملکت یورپ وجود دارد فرود بود در تجارت و هنر و علم و مجدداً بهمان علو و کمال رسید که زمان
 با زمان یونان و روم میان دم همسری و مساوات میزد - اختراع و پیدایش چاپ کردن و بعضی از
 جهات اسباب دیگر که یکی از آنها ریاضیه منبشون بود که بدنبال آن اختراع چاپ کردن را بیشتر
 هر چه می شدند و تقویت نمودند فزایش علم و ترقی را - ولیکن این موجبات و اسباب را هر چند در هر
 ملکی اثر بود در ترقی و اودن و فرودن تربیت و علم و کمال ولی در بعضی از ممالک اثر آنها بیش بود
 از بعضی دیگر ولی حکام عرف و مدبران ملک حاسد و مخالف بودند آنرا دای چاپ کردن را که
 چاپ کنندگان یا اختیار و کمال آزادی و خاطر جمعی چاپ میکردند هر آنچه که میخواهند و نیز طرق و
 شواعی را که حامیان ریاضیه منبشون جاری کرده بودند در میان خلق - مگر در هیچ ملکی از ممالک سعی
 و اهتمامی که شد در عدم ساختن آزادی امور دین و حکومت چندان مظهر و منصور و بر وفق خاطر خوا
 نگشت که در ملک اسپین ایتالی و پس از ترقی کامل و علو کمالی در علم و دانش و هنر و پیش که ممالک مذکور
 را بود و در سال ۱۴ عیسوی تنزل نمودند از سایر ممالک بدنبال ماندند و از فراز نشیب و از او
 به چنینس آیدند و دیگر ممالک فوقیت یافتند بر آنها - و در سال ۱۶ فرانس ایتام ممالک یورپ
 فوقیت و فضیلت بود و از آن زمان الی زمان پادشاه فرانس انگلند و جرمنی در درجه اول و مرتبه نخستین
 ایستاده اند و تربیت و دانش - تسایحی که حاصل شده از انتشار و ترقی علم و دانش یکی این بود که در علم و

۲۴ تاریخ یورپ اجمالاً

از میان برخاست و یکی آنکه رسم مساوات و حقوق و آزادی هر یک از افراد خلق جاری گشت -
 و دیگر از جمله اسبابی که موجب ترقی و انتشار و جریان تربیت و دانش گشت شکی نیست که زو
 و استیلا ی تجارت بود بلکه زود تجارت را پیش از هر چیزی و هر سببی اثر است زیرا که امکان بود
 تجارت روی بقرائش نه بد جز آنکه پیش خلق و خیالات ایشان فصاحت و وسعتی بهم رساند و توهمات
 عوامانه جاهلان را بر طرف گذار و این میدانیکه اکنون وجود دارد در میان مختلف طوایف یورپ
 در جاری داشتن و وسعت دادن تجارت فیما بین یکدیگر لازم آن افتاده است که ترقی و دانش را
 نیز در میان همه ایشان قرائش بدو چنین منجاید که این اقراقی که اکنون بالنسبه در میان ممالک یورپ
 بجز افراتیکه هست در طبیعت زمین و هوای هر یکی که تغییر پذیر نیست معدوم شود و زمانی
 رسد که همه یکسان گردند -

اندکی پیش و فصل ترازین از تاریخ و ترقی ممالک و طوایف یورپ بر و رایام خالی از فائده نخواهد بود
 خوانندگان این تاریخ را - کسانیکه پس اند و میان از اطراف جوانب عالم آمده و حمله بر ممالک
 یورپ آورده اند این ادراک را داشته اند که چیزی از قواعد و هنر و علم و دانش و میان این ممالک
 مگر مذموب عیسوی را اختیار کردند و آنرا میخند و مخزج ساختند و خیالات و توهمات بیخوده خود -
 در و سید در میان اهل کمال و برترین و علما در میان جز منهای قدیم و تمام فرق قدیمه
 اسکندنیو یا کمال اقتدار و استیلا را بهم رسانیده بودند بر قلوب و خیالات خام خلق ابتدا
 علمای نخستین عیسوی هم این طریق را بدینال رفتند و پادشاهان هم توسط ظنیکه تازه عیسوی
 شده بودند بنادانی و حماقت بیجا بی کماط بخیرات مبررات ویر و کلیها از صرف کردند

و در ضایع و متخوفات مقرر نمودند و سعی نمودند که خالق را از خود راضی گردانند بر ضایع مخلوق همچنانکه
 در میان ما تاکنون بهم این سوم باقی است که در با صرفت میشود بنام خدا که دیناری از آن مقبول نگا
 حضرت اذیت با بجد بار آورده اند که بر اعمال شرعی و عرفیه خود را قلم عقود کردند و در کلیسا از ثروت
 دادند و لهذا علمای رومی باز و در شست خوش شدند و زفته زفته دخل در امور تاج و تخت سلاطین و توت
 و قنق امور ممالک آوردند. آتش حقد و حسد علماء در کانون سینه غیر علماء در افتاده علت انفرید کرد و هم
 بر ماده افزوده علماء سپر کلیسا را بر پشت افکندند و تیغ فولادین در دست گرفته در میدان جدال آید
 سرگرم ایستادند. اگر چه هیچ یک از علماء نصاری در آن زمان الحث از بی تمیزی آوردند و گرا حدیث
 قدسیه آیات مؤکده و فقرات موهوبه و اخبار و تواریخ و افسانه های خیره واقعه را بهم تنجیه و جل
 میکردند و بهین واسطه محققان رشته بگردن افکندند تابع خود میدان داشتند و بدنبال خود روان میخاستند
 شتر لمین پادشاه فرانس و الفرو بزرگ پادشاه انگلند سعی بسیار نمودند و این بهر دو گویا از میان
 مرفوع داشتند چنانچه سلطنت و عهد ایشان بواسطه همین گویا کار را امور و تعریف و نام نیک شد
 مگر در صد و مغرب بی دانشی و حماقت غیر علماء بدستی بود یعنی خلق بی علم و بی فهم بودند که در صد سال
 و دو هم عیسوی کلی علماء را شش آنها گرفته بهر جایی که میل داشتند یکتند میزدند مناسکات و معانیات
 معاہلت و مباہیات و مرافعات و وصایا و مواریث همه در تحت حکومت و مداخلت ایشان
 افتاده باب دخول خوبی از برای ایشان مفتوح و پشت بود. اگر چه در بین صد سال یا نه و پنجم
 علم و نوشت و خواند مجدد و اچریان بهم رسانید مگر از آن هیچ فائده بظهور نرسید فقط تانخ بود
 کلمات و معنی تاویل آنها همه بصیرین چنین گفته بودند و کوفتین چنان همه را از دیدن راب بود

۳۶ تاریخ یورپ اجمالا

مفروب و همه اوضاع اشیا در غیر موضع خود استعمال است اکنون همه و آتش هر دو موجود بود و کسی
 لازم داشت رسم فیودل در میان آمد و در هر یکی صد نظام و سرکش سرپر کشید و فقط حاکم و صلح
 در میان زور بود و شمشیر و صفحه یورپ سر اسر میدان و معرکه جدالی شد که ضعیف بجهت آزادی تیغ
 میزد و قوی بجهت ملک و استیلا پادشاه وقت بی اقتدار بود و امرانی نظام و سر خود و سرکش هم
 در داخل ملک نظام بودند و در خارج ملک اهزن - به حال حالت ممالک یورپ اینسان
 بود که جمعی کثیر از خلق آزادی خود را از کف دادند و بنده و برده شدند بجهت تیان و رنگاری خود
 در بین این فتن و آشوب تاریکی و جهالت اتفاقی چند رخ داد و اسباب چند می تراهم آمد که این
 بهر دو گیهام معدوم و منسوخ گشت و انتظام و تواضع و ادب و امثال اینها جاری گشت در میان خلق
 اول و اهتم این اتفاقات جهات رسم شنید و کرمی بود یعنی شجاعت رشادت (و این قاعده است
 که بعد ذکر شود) آسایش و امنیت صورت وجود گرفت و تیغ مرد قوی سپر حفاظت مردم است
 ضعیف شد و آن چنان بود که امرانی که نخست نظام و هوا پرست بودند عرق حمیت شان بگوش
 آمد و رنگی از غیرت و مردمی در وجودشان در آخر متحرک شد و بخت سلسله مردوت و فتوت شان
 بحرکت درآمد که ملاحظه نمایند فایده و رفاهیت عموم خلق را و تمهیدی کردند که خلایق و قبایح
 از میان بردارند و عموم خلق را آسوده خاطر دارند و حفاظت ایشان نمایند - این سلسله و
 میخوانند نهیت یا یعنی شجاعان و لیوان، کسی که نهیت بود در هر مقامی صاحب اعتبار و تدبیر و
 مردت و انصاف بود همچنانکه در میان عرب و عجم همواره شجاعت اطلاعات مردی و فتوت میسر
 و مردم شجاع خلایق و عمل قبیح را کسر و نقص اعتبار و شجاعت خود میدانستند - با بجهت کسی که

این معنی است که یورپ
 نیست که هر دو اسب سوار با و بی
 کار از فضیلت لایق بود و رسانند
 تیغ نهیت جو انیکو اجادت با و بی
 اصلاح بر تن پوشند

تایخ یورپ اجمالاً

اراده بود نیت شود اول او را بایستی که در خانه و خدمت نیتی خدمت کند و درجه بدرجه بالا رود
 اول پیچ باشد نگاه بنج خدمت و لازمست ^{کسب} اسکویر شود و تا هنگامیکه کار مهمی از او نپویرد میرسد که
 جوهر و قابلیت و شجاعت او را معلوم گرداند اجازت نداشت که نیت شود و هنگامیکه وقت
 در میرسد که نیت شود که نیت شود بایستی در خدمت پادشاه یا امیری که او را خدمت کرده در
 و سوگند خورد که با مولای خود بوفاداری و حق شناسی زبید و خدمت از کند و حقوق او را پاسداری
 و زمان محترمه عقیده را حمایت کند و از دست درازی و تعدی و خلاف او باشد حفظ نماید و اگر
 جان خودش در معرض تلف و خطر باشد بیوه زنان و یتیمان را از آفات و مخاطرات و شکنجه و ظلم برآورد
 و هرگونه شخصی را که در مصیبت بلا بیند یاری کند - پس آن شخص را طمس بیاس و فرزند نیت میگرداند
 که از برای آنکاره قهر بود و آن پادشاه یا امیر باریک تیغ یک دست خود سه مرتبه برگردان ^{نقش} میزند
 تا بپسنگد و میگفت « بنام خداوندت میکایل و سنت جارج من ترانیت میسازم با حقوق پادشاه
 و ولیرد قومی بازو » شجاعت مروت تدین تهذیب انصاف عزت و راستبازی
 آثار و علامات و لازم ملزوم این درجه و منصب بود - باین واسطه جنگها بلامیت و مروت پیشه
 رفتار و کردار بتواضع و اخلاق جاری گشت محبت و مودت و دین و پاکدامنی آخیزه رفت
 باشجاعت و مردانگی - مگر بایراین مثال اینجا در خدمت که شخص آتش نیرا علمی و ادراکی باید که
 بدانند یک من برنج را چه مقدار نمک در کار است که نه شور شود و نه بی نمک و در این صورت
 هر چیزی را علمی است و از برای هر کاری قانونی مقرر است و لهذا در این حالتی که بودند مردم یورپ
 در آن زمان با بیز شادت و تهور ایشان منجر بتهاب کاری میشد چنانچه در اسپین و انگلند و ایتالی میفایید

سازم طفلان جوانی را بیکدیگر

در خدمت خودی بسیار داناتند و در پیچ

گرفتند خدمت او را و در خدمت خودی

سازم بگویی با این لفظ در اینجا

منفرد است که سلاح در دست نیتی

راغبی سلاح دار -

تاریخ یورپ اجمالاً

و خلافت میثماری از آن ظهور رسید و زایش کرد - مگر نباید هم فراموش کرد که این دو خلق
دولت کرد که صلح و ملائمت با جنگ و جدال آمیخته دارند و خلق را ایم الطبع ساخت و زمان
حزمت و وقار و او چنانچه در تواریخ قدیم عجم هم ملاحظه میکنیم که خلق اینگونه بوده اند - مگر کیه
و گیری در میان آمد که فواید این رسم نخستین را چندانکه بود از حیثیت مدنییت و اجتماع و اختلاط
ساخت و تخفیف داد و آن رسم رهبانیت و گوشه نشینی بود که مردوزن اختیار کردند و این رسم
نخست نصاری مصر و شام و بیت المقدس موجب و مؤسس شدند که رفته رفته تمام اشیاء
افریقا و یورپ را فرا گرفت - این فعل نیز اشتهال و امتزاج یافت با سایر گویای بسیاری
چنانچه اکثر و خلق صرف میشد بساختن ویر و گنشت که در آنها مقیم و منزوی شوند و سوگند خوردند
که از معاشرت و مخالطت خلق برکنار باشند و تمام عمر خود و گوشه نشینی هم اکتفا نمودند خود را بجهت
عذاب و ریاضات سخت و درمی افکندند چنانچه ستونها ساخته بر آنها بر میشدند و سالهای در آن
بالای آنها بر پای می ایستادند بدون سائبان و پناهی که از آفتاب گرم و سرد محفوظ باشند
اینسان بود و حالت خلق یورپ از سال ۶۰۰ عیسوی الی ۱۰۵۰ -

یکی از جمله کارهای بهبوده حاکمان مردم یورپ در این از منته جهاد بود با مسلمانان که دو صد سال
طول کشید و هفت مرتبه به بیت المقدس فتند و بسیاری از ایشان کشته و هلاک شدند -
کیفیت آن اینست که پاپ روم گیر گری را یکی از خیالات این بود که نصاری مغرب را
بجنگ مسلمانان دعوت کند و بیت المقدس را از کف ایشان (که کفار میخواندند) بپزد آورد -
راهی پیدا شد و موسم پاپ روم به پارت سبت زیارت سبت المقدس رفت و نصاری را در آنجا آورد

در شکست عذاب و تعدی مسلمانان پیراجست نمود و خیال و غرمت گزیری را با محمد بنو و صلیبی
 در دست گرفت و بهر ضلعی از ضلع و بهر مصری از امصار یورپ و دیده خلق را بهجا و مسلمانان
 دعوت نمود. در این وقت پاپ اورتیان ۲ بود پطیر را ترک خوبی دید با او سخن در میان
 نهاد و در مجلس برپا نمود یکی بعد دیگری داین مطلب و غرمت را در میان آورد و مجلس دوم
 تمام جالسین متفقاً آواز بر آوردند که این کار کاری است بروفق مرضی خدای پس
 لواتی ساختند و صلیبی سرخ بر آن تعبیه کردند و نیز پارچه یا چیر و گیری بر شمال صلیب بر بازوی
 راست هر یک از کسانیکه که آن غرمت بر میان بسته داشتند و فرستادند و نام آن غرمت نهادند
 کروشید (یعنی جهاد) اعلی و ادنی پادشاه و گداشتمشیر بر گرفتند و حتی زنان لباس مردان
 و سلاح جنگ در پوشیدند و با یکدیگر سوار و شصده هزار سپاه روان شدند بهر بی نظام
 و بهر کجائی که رسیدند غارت و تاراج کردند و بعضی از یهودان را کشتند و از اعمال قبیح و افعال
 ناپسندیده و فسق و فجور چیزی فرود گذار نکردند. صاحب تاریخ می نویسد که اگر این عدو در راهی
 بود فرود خردمند ممکن بود که تمام مملکت اشیا را با پمال سازد. بیت المقدس را گرفتند
 ترکان را شکست دادند و در دفعات و واقعات دیگر مغلوب شدند چنانچه وقتی صلاح الدین
 مصری مجدداً بیت المقدس را گرفت و نصار را شکست داد و صد تا هزار از نصار را در بیابان
 در صحرا تباہ شدند. و چنانچه قبل از این گفتیم هفت مرتبه جهاد شد و بیش از دو صد سال طول کشید
 از سال ۱۱۰۰ الی ۱۳۰۰ خلق یورپ چندان ترقی نکردند و باز بهیوگی پاپ با و علمای ایشان
 و توهمات عوامانه خلق جاری بود مگر بواسطه آمد و شد مملکت اشیا و جهاد بغایت ترقی کردند در

سه آفتابان
 تاریخ یورپ

تاریخ یورپ
 ۱۱۰۰ الی

